

غالیان و اندیشه تحریف قرآن

محمدحسن احمدی*

چکیده

در این مقاله روایات موسوم به روایات تحریف از زاویه تاثیر جریان‌های فکری غالیانه، مورد بررسی قرار می‌گیرند. در ابتدا، مراد از روایات تحریف بیان گردیده، تعریفی از غلو و غالیان ارائه می‌شود. در ادامه، حضور آسیب‌زای این طیف فکری در جریان‌های علمی حدیثی نشان داده می‌شود و آن‌گاه، این حضور در مورد اسناد روایات تحریف، موشکافی خواهد شد. نتیجه این دقت سندی، استخراج اسامی سیزده نفر از راویان متهم به غلو از زنجیره اسناد این روایات است که در ادامه، شرح حال رجالی آنها از منابع متقدم رجالی خواهد آمد. در تقویت نتایج به دست آمده، به موضوع‌شناسی این روایات می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که طیف وسیعی از این روایات با عقاید غالیانه همخوانی دارد. همچنین انگیزه‌های غالیان از حضور در این حوزه‌ها و رویکردهای متفاوتی را که در این ارتباط استخدام کرده‌اند، ارزیابی خواهیم کرد. کلید واژه‌ها: غالیان، تحریف قرآن، سیاری، فصل الخطاب، غلو.

درآمد

مصونیت قرآن از تحریف و تبدیل، از جمله اعتقاداتی است که ریشه در مبانی همه فرق اسلامی بویژه تشیع دارد. باید گفت که هیچ مکتبی در جهان، همانند مکتب اسلام و هیچ کتابی همانند قرآن، تا این اندازه تاریخ روشنی ندارد و هر کس کم‌ترین آگاهی از اوضاع تاریخ اسلام، بویژه تاریخ قرآن، مانند: آغاز نزول و کیفیت آن، کیفیت شکل‌گیری ترتیب سوره‌ها و آیات مکی و مدنی، کیفیت تدوین و جمع‌آوری قرآن در عصر پیامبر ﷺ و نیز در عصر خلفا، داشته باشد و یا از توجه و اهمیت بی‌ظنیری که مسلمانان، بویژه قشر حافظان و قاریان و نیز عالمان علوم قرآنی از آغاز نزول تاکنون نسبت به این امانت الهی و آسمانی از جهات مختلف داشته‌اند، آشنا باشد، خواهد دانست که موضوع تحریف این کتاب مقدس چیزی جز افسانه و خیالی بیش نیست و تحریف چنین کتابی با این همه ویژگی‌ها، امری غیرممکن است؛ ضمن آن که گذشته از آن که آیاتی از خود قرآن مانند (مانند آیات اعجاز، آیه حفظ و آیه نفی باطل) و همچنین

* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس.

احادیث رسیده از اهل بیت □ (مانند حدیث ثقلین)، گواه روشنی بر عدم امکان وقوع تحریف در قرآن است.^۱

علمای شیعه، احتمال تحریف در کتاب خدا را مردود می‌شمارند؛ چنان‌که محدث بزرگ شیخ صدوق (م 381 ق) می‌نویسد:

اعتقاد ما این است؛ قرآنی که خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد □ نازل فرمود، همان است که در یک مجلد و در دسترس همه مردم قرار دارد و هرگز بیش از آن نبوده است و طبق مشهور، 114 سوره دارد و هر کس به ما نسبت دهد که ما می‌گوییم قرآن بیش از این است، به یقین دروغگوست.^۲

با وجود دلایل گویا و روشن بر عدم تحریف قرآن، نظریه تحریف در میان شیعیان در دوره‌های اخیر مطرح شد. نخستین کسی که در این زمینه کتاب نوشت و مسأله تحریف را مطرح نمود، سید نعمت‌الله جزایری (1050 - 1112 ق) در کتاب خود به نام *منبع الحیة* است. پس از او نیز، فرد سرشناسی از این گروه، یعنی محدث نوری (1254 - 1320 ق) کتاب *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب* را نوشت.^۳

وی این کتاب را در سه مقدمه، دوازده فصل و یک خاتمه تنظیم نموده و همه دوازده فصل را به عنوان دلایل اثبات تحریف قرآن عرضه کرده است. به پندار نویسنده آنچه او را بر این کار واداشت، این بود که مخالفان، فضیلت‌های اهل‌بیت و عیوب دشمنانشان را از قرآن زدوده‌اند.^۴

روایات تحریف، عمده و اصلی‌ترین دلیل کسانی است که سعی در متهم کردن شیعه به پذیرش باور تحریف قرآن دارند. از نظر مدعیان تحریف، این‌گونه روایات - که مجموعه‌ای از روایات پراکنده در منابع مختلف است - به صورت عام و یا به صورت خاص و با تصریح به موضوع تحریف، به تحریف قرآن دلالت دارند.

تعداد این روایات به گونه‌ای است که علامه مجلسی □ در شرح روایتی از این مجموعه روایات، این‌گونه می‌نویسد:

فالخبر صحیح و لا یخفی ان هذا الخبر و کثیراً من الاخبار الصحیحة صریحة فی نقص القرآن و تغییره و عندي ان الاخبار فی هذا الباب متواترة معناً و طرح جميعها یوجب رفع الاعتماد عن الاخبار رأساً؛^۵

این حدیث، صحیح است و مخفی نماند که این حدیث و بسیاری از احادیث صحیح دیگر دلالت صریح بر نقص و تغییر قرآن دارند و در نزد من، احادیث این باب، تواتر معنوی دارد و وانهادن آنها، موجب سلب اعتماد از تمامی روایات می‌شود.

سید نعمت‌الله جزایری هم در این زمینه، می‌نویسد:

۱. *البیان فی تفسیر القرآن*، ص 207 - 220.

۲. *اعتقادات الامامیه*، ص 93 - 94.

۳. *صیانة القرآن عن التحریف*، ص 111.

۴. *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب*، ص 5.

۵. *مرآة العقول*، ج 12، ص 525.

الاجبار المستفیضة بل المتواترة، الدالة بصريحها على وقوع التحريف في القرآن.⁶

چنان که محدث نوری هم، دلیل یازدهم و دوازدهم از دلایل دوازده گانه خود در کتاب *فصل الخطب* را به صورت مبسوطی به نقل این روایات اختصاص می‌دهد. روایات موسوم به تحریف، از جمله پدیده‌هایی است که کمتر از دید محققان علوم قرآنی مخفی مانده است. در میان آسیب‌شناسی‌های مختلف به عمل آمده در این حوزه، بررسی نقش غالیان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. غالیان به عنوان فرقه‌هایی منحرف و گاهی منسوب به شیعه، همواره مشکلاتی را در تعالیم و متون شیعی ایجاد کرده‌اند. مجموعه عللی که در این باره مورد بحث قرار می‌گیرند، عبارت‌اند از:

1. ناقلان فرومایه، 2. سطحی‌نگری، 3. اخباری‌گری، 4. روایات اهل سنت، 5. دشمنی با تشیع، 6. تفسیر به رأی، 7. شرایط زمانی، 8. تصحیف، 9. تکرار روایت، 10. غلو.

معناشناسی غلو

یکی از عوامل قابل بحث درباره سلسله عوامل پیدایش و گسترش روایات تحریف، جریان غلو است. غلات به عنوان یکی از گروه‌های فعال و تأثیر گذار در تاریخ شیعه، می‌توانند در ارتباط با موضوع روایات تحریف مورد دقت واقع شوند. صرف نظر از این که این جریان را جریانی شیعی قلمداد کنیم یا آن که آنها را فرقه‌ای منتسب به شیعه بدانیم، ضرورت دارد با یک بررسی سندی و محتوایی در روایات تحریف، اصل این نقش و میزان آن را مورد ارزیابی قرار دهیم.

انگیزه چنین احتمال تأثیر از ناحیه غلات را می‌توان در اظهار نظر بسیاری از قرآن پژوهان جستجو کرد و البته از این نکته نیز نباید غافل بود و آن اهمیت بسزای جریان غالی‌گری در ضمن بررسی میراث فرهنگی شیعی است. امروزه این مطلب امری مسلم است که غلات، همواره به عنوان دشمنی داخلی، یک تهدید جدی برای شیعه محسوب می‌شده‌اند و لذا کمتر موضوعی از شاخصه‌های شیعه و تشیع از آسیب آنها در امان مانده است. تحریف قرآن، نیز نظریه‌ای است که می‌توان ریشه‌هایی از آن را در فعالیت‌های غلات، جستجو کرد.

صرف نظر از آن که غلو، به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثغور معین، در فرهنگ شیعی قابل اثبات نیست و در تفسیر این کلمه و مصادیق آن، از دیرباز، اختلافات جدی وجود داشته است، اما این امر مسلم است که در تاریخ حیات شیعه، گروهی بودند که در عقاید شیعی و باورهای خود دچار نوعی افراط بوده‌اند. این گروه دارای ممیزاتی هستند که می‌توانند در ارتباط با روایات تحریف مورد ملاحظه قرار بگیرند.

غلات از جمله گروه‌ها و فرقه‌هایی هستند که صاحبان کتب ملل و نحل، عقاید آنها را به تمام شیعیان نسبت داده‌اند. به نظر می‌رسد یکی از دلایلی که باعث شد تا عقاید و معارف شیعی در جهان، گمنام و ناشناخته بماند و نیز ده‌ها تهمت ناروا از جمله تهمت تحریف قرآن را به شیعیان راستین نسبت دهند،

6. الانوار النعمانية، ج 2، ص 357.

خلط و عدم تفکیک میان عقاید و فرهنگ برخی از فرقه‌های ضاله و منقرض شده‌ای است که به علل مختلف از اصل مذهب شیعه جدا شده و نغمه دیگری سر داده‌اند.^۷

از زاویه و دید لغت‌شناسی، واژه «غلو» کلمه‌ای عربی و بر وزن «فُعول» (مصدر از غَلَى یَغْلُو) است. مترادف فارسی آن را، در یک عبارت می‌توان خلاصه کرد و آن عبارت است از تجاوز از حد و حدود هر چیز. از همین روست که وقتی قیمت کالایی در بازار، از حد معمول خود فراتر رود، برای آن تعبیر «غال» را به کار می‌برند. جوشیدن مایع نیز که حکایت از نوعی نگنجیدن مایع در حد و حدود ظرف دارد، در زبان عربی با واژه «غلیان» از آن یاد می‌شود.^۸

بدیهی است که در انتقال واژه «غلو» به محیطی خارج از حوزه لغت‌شناسی، باید معنای آن را، متناسب با حوزه مقصد، باز کاوی کرد. در موضوع مورد بحث ما، یعنی علم فرقه‌شناسی و یا در کتب ملل و نحل، مفهوم جالب توجهی از این واژه به دست می‌آید؛ به طوری که می‌توان گفت هر گاه این کلمه و مشتقات آن - که در مورد معتقدات دینی و مذهبی به کار رود - به این معناست که انسان، چیزی را که به آن اعتقاد دارد، از حد عادی خود بسیار فراتر برده است.

این لغت، با وجود عمومیت مفهومی آن در علم فرقه‌شناسی، مفهوم بسیار ویژه‌تری پیدا کرده است و از هر جهت ویژه شده است؛ بدین ترتیب که اولاً، غلو، مخصوص به اهل بیت^۹ شده و ثانیاً، کیفیت غلو را به حد نبوت یا خدایی رساندن آنان، تعبیر کرده‌اند. از این رو، هر گاه واژه غلات در علم فرقه‌شناسی و در کتب ملل و نحل، بدون قرینه به کار رود، منظور از آن افراد یا فرقه‌هایی هستند که به خدایی امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد داشته‌اند^{۱۰} که البته به طور طبیعی، مصداقی جز غلات منتسب به شیعه پیدا نمی‌کنند.

تذکر این نکته نیز لازم است که از دیدگاه شیعه، غلات، فقط با الوهیت قابل شدن برای اشخاص یا ادعای نبوت برای کسانی که پیامبر نیستند، از فرقه‌های اسلامی خارج می‌شوند و نمی‌توان آنها را مسلمان نامید؛ اما به هر حال، واقعیت‌ها و گزارش‌های تاریخی ما را بر آن می‌دارد که از آنها، حداقل با عنوان غلات منتسب به شیعه یاد کنیم.

نکته دیگر، آن که با وجود تعاریف ارائه شده از این واژه، می‌توان ادعا کرد که «غلو» به عنوان یک جریان مشخص و با حدود و ثغور معین در فرهنگ شیعی، قابل اثبات نیست و متأسفانه در تفسیر این کلمه و مصداق آن، از دیر باز، اختلافات جدی وجود داشته است تا جایی که مرحوم آیه‌الله خوبی می‌فرماید:

غلو دارای درجاتی است و ممکن است شخصی که دارای درجه پایینی از غلو است، اشخاص دارای غلو در درجه بالا را از غلات بداند و آنها را لعنت کند.^{۱۱}

۷. غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص 63-65.

۸. المفردات فی غریب القرآن، ص 365.

۹. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری، ص 151.

۱۰. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج 19، ص 136.

عدم شفافیت معنای غلو، ابهاماتی را نیز در این زمینه در علم رجال به وجود آورده است؛ چرا که با مراجعه به موسوعه‌های رجالی شیعه به نام بسیاری از افراد بر می‌خوریم که متهم به غلو شده‌اند و مشخص نبودن معنای غلو، باعث می‌شود که قضاوت در مورد راوی و تأیید یا رد روایات متهم به غلو، با مشکلاتی مواجه گردد. نکته‌ای که درباره فرقه غلات در مقایسه با سایر فرق قابل طرح است، آن است که شاید نتوان هیچ فرد یا گروهی را یافت که خودش را متعلق به این جریان بداند. منفی بودن چنین جریانی، هیچ کس را مشتاق نخواهد کرد تا خود را به این جریان منتسب کند. این امر، درباره سایر فرقه‌ها بدین گونه نیست؛ چنان که ما صدها فرقه به نام‌های افراد مختلف داریم که هر یک از آنها، ادعای صحیح بودن مرام خود را سر داده‌اند.

اهمیت شناخت معنای غلو در علم رجال، از این جهت است که نقش این اتهام، ارتباط مستقیمی با روایات نقل شده از سوی این افراد دارد و تکلیف ما را در رد یا قبول این گونه روایات مشخص می‌کند، ولی از آنجایی که در معنا و درجات غلو، اختلافات جدی وجود دارد به ناچار، این سردرگمی، علوم دیگر شیعی مانند عقاید و فقه را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چرا که افراد متهم به غلو در سلسله اسناد بسیاری از روایات عقیدتی فقهی قرار دارند که با روشن نشدن وضع آنان، آن روایات نیز بالتکلیف می‌ماند؛ مگر این که از جای دیگر دلیل قاطع، بر رد یا تأیید آن روایات بیابیم.

برای روشن شدن شدت اختلاف در مفهوم غلو خوب است به نمونه بارز آن در مسأله «سهو النبی» اشاره‌ای داشته باشیم. در قرن چهارم، اختلافی اساسی میان گروه‌هایی از شیعه در این مورد به وجود آمد؛ چرا که علما و بزرگان مکتب قم، همانند شیخ صدوق از یک سو، منکر بسیاری از صفات عالی و نیز کرامات پیامبر \square و ائمه \square شدند و بالاتر، آن که معتقدان به آن صفات و کرامات را به غلو متهم کردند. نقطه اوج این اختلاف در مسأله سهو النبی بود؛ زیرا قمی‌ها معتقد بودند که پیامبر \square عصمت از سهو ندارد و برای آن حضرت مسأله سهو و فراموشی در حال نماز اتفاق افتاده است. استاد شیخ صدوق، یعنی ابوجعفر محمد بن حسن بن ولید می‌گفت:

اولین درجه غلو، آن است که شخص معتقد به رخ ندادن سهو برای پیامبر اکرم \square باشد.^{۱۱}

از طرف دیگر، علمای شیعی بغداد، مثل شیخ مفید، سهو را برای پیامبر جازب نمی‌دانستند و نیز صفات و فضایل بسیاری برای ائمه \square ثابت می‌کردند که قمی‌ها آن را انکار می‌کردند و طرف مقابل خود، یعنی قمی‌ها را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت پیامبر \square و ائمه \square می‌دانستند. از این رو، شیخ مفید درباره گفتاری که از استاد شیخ صدوق نقل شد، گفته است:

اگر این نقل قول او صحیح باشد، او مقصر است.^{۱۲}

با مطالعه کتب ملل و نحل، ملاحظه می‌شود که غلو، طیف وسیعی از اعتقادات و اخلاقیات و اعمال را در بر می‌گیرد که در نحله‌ها و مذاهب مختلف پراکنده‌اند و حتی ممکن است در نحله‌ها و مذاهبی که به

۱۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۵۸.

۱۲. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۳۵.

غلو موصوف نیستند، برخی از آن اعتقادات، اخلاقیات و اعمال را یافت. از سوی دیگر، نمی‌توان یک نحله را از هر حیث، اهل غلو در همه اعتقادات دانست؛ زیرا ممکن است برخی در اعتقاداتی غلو کرده و در اعتقاداتی، معتدل و متکی بر نقل صحیح و عقل سلیم باشند.

تزلزل و بی‌ثباتی مفهوم غلو - که به آن اشاره شد - به دلیل مبنایی بودن این موضوع، در حصول نتیجه تحقیق حاضر مؤثر است. تردیدی نیست که اظهار نظر درباره هر یک از افراد زنجیره اسناد روایات تحریف، بحثی خارج از توان و محدوده این پژوهش است و از طرفی، تعدد دیدگاه‌های رجالی درباره شخصیت‌های مزبور، از سوی رجال‌شناسان، به سختی قابل جمع است. با توجه به موانع موجود و به منظور شفاف سازی کامل در این مسأله، بر آنیم تا در این مسیر، کلیه افرادی را که در ضمن سلسله اسناد روایات تحریف واقع شده‌اند، در صورت داشتن اتهام به غلو از سوی یکی از رجال‌شناسان معتبر شیعه، همانند شیخ طوسی، نجاشی، کشی و حتی رجالی منتقدی چون ابن غضایری، در زمره راویان متهم به غلو بیاوریم. به عبارت دیگر، ما در این جا، دعوی موجود بر سر تعیین مفهوم و مصداق غالی را به صاحبان خود این فن، احاله داده و خود را از وارد شدن به این حوزه دور می‌داریم. بر این اساس، مثلاً این قده به این نوشتار وارد نخواهد بود که چرا شخصیتی چون محمدبن سنان - که دفاع‌های قوی و جدی از وی صورت گرفته است - در زمره این‌گونه راویان قرار گرفته است؟ ما در تضمین هر گونه پیش داوری خود نسبت به نتیجه تحقیق، حتی اذعان داریم که چه بسا افرادی، جزء ثقات و معتمدین بوده‌اند، اما به دلیل اختلافات مکاتب رجالی و یا حتی به دلیل دشمن تراشی‌های فرقه‌ای به غلو متهم شده‌اند و حال آن‌که در واقع، دارای عقایدی معتدل و به دور از غلو بوده‌اند.^{۱۳}

«متهم شدن به غلو» به همان نحو که ریشه در اهمیت این جریان خطرناک در عالم تشیع دارد، از این لحاظ نیز قابل دقت است که چه بسا، برخی از این «تهمت» برای مقاصد مکتبی خود استفاده می‌کرده‌اند. از این رو، می‌بینیم که قمی‌ها و ابن‌غضایری - که شأن و منزلت خاصی برای ائمه □ قایل بودند و تعدی از آن منزلت را غلو می‌دانستند - هنگام بررسی احوال راویان به روایات آنها دقت می‌کردند و هر گاه در روایات آنان، مطلبی را می‌یافتند که با عقیده‌اشان درباره ائمه □ منافات داشت و از آن حدی که برای ائمه □ قایل بودند، فراتر رفته بود، راوی آن را متهم به غلو و روایات آن را رد می‌کردند. لذا مشاهده می‌کنیم که بسیاری از افراد که متهم به غلو شده‌اند، اتهامشان از سوی قمی‌ها و ابن‌غضایری بر آنان وارد شده است و به دنبال این اتهام، آنها را به دروغ‌گویی و حدیث‌سازی نیز متهم کرده‌اند؛^{۱۴} فرآیندی که به وضوح، دخالت دادن عقاید فرقه‌ای و مکتبی در آن هویداست. جالب است که بدانیم برخی معتقدند: اصل غلو، عقاید معتدل شیعه بوده است که اذهان ضعیف و نیز مغرض، آنها را از حد منطقی خود خارج کرده و به غلو کشانیده است.^{۱۵}

۱۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۱۲.

۱۴. کلیات فی علم الرجال، ص ۹۳ به نقل از الفوائد الرجالیة، ص ۹-۳۸.

۱۵. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم مجری، ص ۱۱۰.

حضور غالیان در حوزه‌های علمی - حدیثی

غلات، به عنوان یک جریان فکری، تأثیرات قابل توجهی را بر فضای فرهنگی جامعه شیعی ایجاد می‌کردند. ائمه □ نیز، همواره خطر این گروه را به پیروان خود گوشزد می‌نمود و چنین افکاری را طرد می‌کردند. از پیامبر □ نقل شده است که از غلو در دین خود بر حذر باشید که غلو در دین، پیشینیان شما را نابود ساخت.^{۱۶} یا این که فرمودند: دو گروه از امت من، بهره‌ای از اسلام ندارند: یکی آن که علیه اهل بیت من جنگ در پیش گیرد و دیگر آن که در دین غلو کند و منحرف شود.^{۱۷} از حضرت علی □ نقل شده است که دو کس به خاطر من به هلاکت رسیدند؛ عاشق غالی و دشمن خشمگین.^{۱۸} یا در جای دیگری فرمودند: از غلو درباره ما حذر کنید.^{۱۹} امام صادق □ می‌فرماید: از غلات نسبت به جوانان خود بر حذر باشید؛ مبادا آنان را فاسد سازند.^{۲۰} هم ایشان می‌فرمایند: کمترین چیزی که به وسیله آن، انسان از ایمانش خارج می‌شود، آن است که در مجلس یک غالی بنشیند، سخنانش را گوش دهد و آنها را تصدیق کند.^{۲۱} در جای دیگری نیز، ایشان درباره یاران ابوالخطاب و غلات به مفضل فرمان می‌دهد: ای مفضل، با آنها نشست و برخاست نکنید و با آنها نخورید و نیاشامید و با آنها مصافحه نکنید و به آنها ارث ندهید.^{۲۲}

اما با وجود صدور چنین ارشاداتی از ناحیه ائمه □، معارف شیعه از دستبرد غالیان و افکار غالیانه مصون نماند. در اینجا به مواردی از این تأثیرات سوء اشاره می‌کنیم:

ارائه تصویری غلط از ائمه □

غلات، به مقتضای تفکر افراطی گرایانه خود نسبت به ائمه □، سعی در این داشتند تا ائمه □ را از آنچه هستند، بالاتر نشان دهند. غلو در فضایل و مناقب ائمه اطهار □ یا سایر بزرگان دینی، بخصوص اثبات علم غیب و اعتقاد به تفویض و کارگزاری و دخالت مستقل ائمه □ در خلقت، تقسیم ارزاق و تعیین آجال بندگان، انتساب برخی از معجزات و کرامت‌ها به آنان را، بدون آن که تمام معجزات و کرامات صادر شده را نفی کنیم، می‌توان نمونه‌هایی از این دست دانست. احادیث زیادی وجود دارند که ائمه اطهار □ در زمان خود، غالیان را از خود راندند و اندیشه‌هایشان را رسوا کردند و از آنها تبری جستند و آنان را لعن نمودند و از شیعیان نیز خواستند چنین نمایند. ائمه □ در ارشادات خود اظهار می‌داشتند که خود، بندگان خداوند هستند، نمی‌توانند، به صورت مستقل، برای خویش سودی جلب کنند یا زبانی را دفع نمایند، خدا یا پیامبر نیستند، علم غیب نمی‌دانند، حلال و حرام را از کتاب خدا می‌گیرند، مقدراتشان به دست خداوند

۱۶. صحیح بخاری، ج ۸، ص ۱۴۴.

۱۷. من لا یحضره الفقیه، ج ۳۷، ص ۴۰۸.

۱۸. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۵.

۱۹. الخصال، ص ۴۱۶.

۲۰. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵.

۲۱. همان، ص ۲۷۰.

۲۲. همان، ص ۲۹۶.

است، می‌میرند، مبعوث می‌شوند، حساب و کتاب دارند و... در اینجا نمونه‌هایی از این ارشادات را می‌آوریم:

1. امام صادق ع به یکی از اصحاب خود به نام اسماعیل بن عبدالعزیز - که افکاری غلو آمیز داشت - فرمود: ای اسماعیل، برای من آبی در محل وضو بگذار تا وضو بگیرم. اسماعیل نیز چنین کرد و سپس با خود گفت: من درباره او اعتقاداتی چنین و چنان دارم (مثل این که او پروردگار است و خالق و رازق) در حالی که او احتیاج به وضو گرفتن پیدا می‌کند. وقتی که امام صادق ع از محل وضو خارج شد، فرمود: ای اسماعیل، ساختمان را بیش از آنچه که ظرفیت دارد، بالا نبرید که منهدم خواهد شد؛ ما را مخلوق قرار دهید و آن گاه، هر چه می‌خواهید درباره ما بگویید.^{۲۳}

2. در حدیث دیگری امام صادق ع پس از لعن مغیره می‌فرماید: خداوند لعنت کند کسی را که درباره ما چیزی می‌گوید که ما خود نمی‌گوییم و خداوند لعنت کند کسی را که ما را از بندگی خارج کند؛ از بندگی خدایی که ما را آفریده است و ما به سوی او باز خواهیم گشت و امور ما در قبضه اوست.^{۲۴}

3. در روایت دیگری، شخصی به امام صادق ع می‌گوید: آنها می‌گویند شما عدد قطره‌های باران و ستارگان و برگ‌های درختان و نیز وزن آنچه در دریاست و عدد خاک‌ها را می‌دانید. امام صادق ع با شنیدن این سخنان سر بر آسمان بالا برد و فرمود: سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا سوگند! اینها را جز خداوند نمی‌داند.^{۲۵}

در همین زمینه و در گستره همین تصاویر نادرست از ائمه بود که گروهی از غالیان زمان امام موسی بن جعفر ع، ادعای مهدویت حضرت را داشتند.^{۲۶}

2. رواج اباحی‌گری

کتاب ملل و نحل یکی از خصوصیات مشترک همه فرقه‌های غلات را اباحی‌گری و بی‌بند و باری دانسته‌اند. شاید بتوان گفت که غلات، بویژه سران آنها از راه ترویج اباحی‌گری توانستند بسیاری از مردم کم ظرفیت و بی‌بند و بار را به دور خود جمع کنند و در عین حال، برای طرفداران خود دینی بسازند که در آن هم فرد، خود را متدین به یک دین حس می‌کرد و هم آزادی کامل در بر آوردن نیازهای مادی و شهوانی خود داشت.

بسیاری از غلات، معرفت امام و رهبر را - که عمدتاً همان رهبران غلات بودند - جایگزین تمام اعمال و احکام شرع می‌دانستند و می‌گفتند: هر که امام و پیامبر را شناخت، هر کاری خواست بکند و همه احکام شرع، از او برداشته شده است.^{۲۷} همچنین گفته شده: غلات، تکالیف شرعی مانند نماز و روزه و حج را از امور نمادین دانسته و بر آن بودند که معرفت یا محبت امام ع، برای رستگاری کفایت می‌کند و نیازی به انجام تکالیف شرعی نیست.^{۲۸}

۲۳. همان، ج 25، ص 279.

۲۴. همان.

۲۵. همان، ص 294.

۲۶. فرق الشیعة، ص 93.

۲۷. المقالات و الفرق، ص 39، ص 63؛ فرق الشیعة، ص 49.

۲۸. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص 298.

سوء استفاده از مفهوم شفاعت، در چارچوب همین فرآیند، صورت گرفته است؛ بدین معنا که از دید غالبانه، شفاعت، چراغ سیزی است که برای غوطه ور شدن در گناهان، قرار داده شده است؛ دیدگاهی که بر اساس آن، بر خود نهادن نام شیعه و دوستدار اهل بیت □ بودن، مجوزی برای اباحی‌گری است. همین اباحی‌گری مطلق می‌تواند علت عمده‌ای برای پیوستن گروهی از مردم شهوت پرست به جریان غلو باشد.

3. جعل و دس در متون دینی

وضع و جعل حدیث و نسبت دادن آن به پیشوایان دینی و داخل کردن آنها در احادیث صحیح، از شمار تلاش‌های جدی غلات محسوب می‌شود.^{۲۹} از جمله این افراد، مغیره بن سعید است که ادعا کرده نزدیک به دوازده هزار حدیث جعلی در احادیث امام صادق □ وارد کرده است.^{۳۰} در کتب رجالی شیعه، نام بسیاری از غلات با عنوان‌های وضاع و کذاب همراه شده است؛ به این صورت که احادیثی را به دروغ از قول معصوم □ بی‌واسطه یا با واسطه برای دیگران نقل می‌کردند و یا آن که در هنگام استنساخ از یک کتاب معتبر شیعی، روایاتی را هم از نزد خود با سلسله اسنادی شبیه اسناد کتاب اصلی، در کتاب نسخه برداری شده، جای می‌دادند.

هشام بن حکم از قول امام صادق □ چنین نقل می‌کند: مغیره بن سعید، به عمد، بر پدرم (امام باقر □) دروغ می‌بست. یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتاب‌های اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند و او در آن کتب به صورت مخفیانه، کفر و زندقه را جای می‌داد و آنها را به پدرم اسناد می‌داد. سپس آن کتب را به یارانش می‌داد تا در بین شیعیان، پخش و منتشر کنند. پس هر نوع غلوی که در کتاب‌های پدرم می‌یابید، بدانید که از آن مواردی است که مغیره، به صورت مخفیانه در کتب پدرم جای داده است.^{۳۱}

و یا آن که امام رضا □ در ضمن روایتی خطاب به حسین بن خالد فرمود: ای پسر خالد، بی‌گمان، اخبار و روایات منسوب به ما، در باب جبر و تشبیه را غلاتی ساختند که عظمت خدا را کوچک کردند، پس کسی که آنها را دوست بدارد، ما را دشمن دانسته است...^{۳۲}

لازم به ذکر است که شیعه، خیلی زود توانست با کمک علم رجال و نقادی متن و محتوا، بسیاری از احادیث جعل شده به وسیله غلات را با ارائه آنها به ائمه بعدی از درون کتب خود براند و کتب حدیثی خود را پالایش کند؛ بویژه صاحبان کتب اربعه شیعه، توجه بیشتری به پالایش احادیث هم از نظر متن و هم از نظر سند داشتند و بدین وسیله خدمت بزرگی به معارف شیعه کردند. اما با این حال، باز هم نمی‌توان با قاطعیت ادعا کرد که همه احادیث کتب اربعه، به یقین از سوی معصومان □ صادر شده است و هیچ حدیث جعلی در این کتب یافت نمی‌شود.

۲۹. کلیات فی علم الرجال، ص 419.

۳۰. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص 150.

۳۱. رجال الکشی، ص 147.

۳۲. بحار الانوار، ج 3، ص 294.

4. تحریف عقاید شیعه

بیشتر عقایدی که غلات به آنها معتقد بودند، عقایدی بود که اصل آنها از شیعه گرفته شده بود، ولی آنها آن عقاید را به شکل تحریف شده عرضه کردند. برخی از اصطلاحات، دارای معانی کشف داری هستند و امکان دارد بر معانی درست و غلط دلالت کنند. «تفویض» در ردیف این اصطلاحات است که در احادیث شیعه از آن سخن به میان آمده است. مراد از تفویض، از دیدگاه شیعه، آن است که پیامبر و بعد از ایشان ائمه اطهار[□]، مسؤول تبلیغ احکام و بیان حلال و حرام هستند؛^{۳۳} اما غلات این معنا را تحریف کردند و مدعی شدند که «تفویض» به این معناست که خداوند همه چیز، حتی امور خلق و تدبیر را، به پیامبر و ائمه[□] تفویض کرده است.^{۳۴}

تحریف در مفهوم‌هایی چون: رجعت، مهدویت، شفاعت و بدا، بر مبنای فکری غلات، صورت می‌گرفت؛ از جمله آن که مثلاً رجعت را در حقیقت بخشی از نظریه تناسخ خود می‌گرفتند و یا آن که به مهدویت یکی از امامان و یا رهبران خود قایل بودند. شفاعت را نیز - که از اصول مسلم شیعه است - به صورتی ارائه کردند که تشویقی برای گناه کردن دوست‌داران ائمه[□] باشد.

تحریف معنوی و تأویل قرآن و تعالیم دینی بر اساس تمایلات فرقه‌ای غلات، مانند تطبیق برخی آیات قرآنی بر ائمه اطهار[□] به قصد ذکر مناقب آنها و برخی اصحاب به قصد ذکر مثالب ایشان، نیز از جمله فعالیت‌های آنها به شمار می‌رود؛ مثلاً این که خطیبیه می‌گفتند: تأویل آیه «**ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا**»^{۳۵} آن است که در هر عصری دو رسول لازم است که یکی ناطق و گویا و دیگری صامت و خاموش است و محمد[□]، رسول ناطق و علی[□]، رسول خاموش بود.^{۳۶}

اصل نظریه تحریف و اعتقاد به کم شدن یا تحریف در آیات قرآنی نیز در همین زمینه، قابل بحث است. ادعای تحریف یا اسقاط آیات قرآنی مربوط به ائمه اطهار[□] و عدم حجیت قرآن موجود، فرآیندی است که غالبان، به منظور اثبات عقاید خود، آن را ترویج می‌کردند.

حضور غالبان در اسناد روایات تحریف

در این مرحله، باید فهرستی از اسامی غالبانی پیدا کنیم که در زنجیره اسناد روایات تحریف واقع شده‌اند. اگر این کار در ابتدا، دشوار بود، اما اکنون و پس از آماده شدن یک نمونه مناسب از آمار روایان روایات تحریف، تعیین غالبان از بین این روایان و یا حداقل تعیین کسانی که اتهام غلو دارند، سهل‌تر و هموارتر شده است.

برای این منظور، فهرست آماری خود را به کتب رجال شیعه عرضه کردیم. به عبارت دیگر، تک تک روایان مربوط را با مراجعه به علم رجال، از حیث غلو و عدم غلو یا ارتفاع و عدم ارتفاع و تعابیر مشابه

۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۲۶۵ به بعد.

۳۴. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۳۰۸.

۳۵. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

۳۶. المقالات و الفرق، ص ۵۰.

مورد ارزیابی قرار دادیم. نتیجه این ارزیابی، یک فهرست سیزده نفره از روایانی شد که در ضمن شرح حال آنها می‌توان اثراتی را از غلو یافت.

ممکن است این اشکال پیش آید که چرا در این آمارگیری از نظریات رجالیان متأخر مثل آیه الله خوئی استفاده نشده است. در پاسخ، باید گفت که در جرح و تعدیل‌های روایان باید به این مسأله توجه اساسی نمود که این جرح و تعدیل‌ها به چه منظور صورت می‌گیرد؛ چرا که چه‌بسا یک راوی، ممکن است نسبت به روایاتی که در حوزه خاصی باشند، جرحی نداشته باشد، در عین آن که در سایر حوزه‌ها مجروح باشد.

صاحب *معجم رجال الحدیث* به عنوان یک مجتهد رجالی، گرچه در مقام ارائه یک نظر جامع نسبت به یکایک روایان است، اما شاید بتوان گفت که سمت و سوی جهت‌گیری‌های این معجم رجالی،

بیشتر رنگ و بوی فقهی دارد؛ به این معنا که جرح و تعدیل‌های مطرح شده در آن، بیش‌تر با عنایت به نتایج فقهی آن صورت گرفته است و لذا نمی‌تواند در بحث ما - که مربوط به حوزه خاصی است - کارگشا باشد.

گروه غلات، علاوه بر آن که تعریف مشخصی ندارند و از دیرباز بر سر مفهوم و مصادیق آن اختلافات جدی وجود داشته است - چنان که اشاره شد -، انگیزه‌های خاصی نیز داشته‌اند که آنها را به مقوله روایات تحریف سوق داده است و اثبات این که این انگیزه‌ها، منفی بوده‌اند یا مثبت، مسأله‌ای است که فقط و فقط در ارتباط با نقل روایات تحریف به وسیله آنها معنا و مفهوم پیدا می‌کند؛ نه مثلاً روایات فقهی که آنها نقل کرده‌اند.

از این دیدگاه، صرف اتهام غلو در مورد یک راوی، کافی است که وی را در نمونه‌های آماری ما وارد کند؛ حتی اگر این راوی «محمد بن سنان» باشد و صاحب *معجم رجال الحدیث* از وی دفاع کرده باشد.

در فضایی که علت غالب در نقل این‌گونه روایات، حب مفرط است - که جهل و ناآگاهی مخاطبان این روایات نیز به آن ضمیمه می‌شود -، نمی‌توان از جرح و تعدیل مصطلح (با رویکرد فقهی آن) سخن گفت؛ بلکه چه بسا انگیزه مذکور، از این حیث نقطه مثبتی باشد و در کنار تقید و تعبد صرف و شدید راوی غالی به ظواهر دینی، سرانجام را به تعدیل راوی بکشاند؛ اما از لحاظ قبول یا رد روایاتی چون روایات تحریف، نقطه‌ای منفی باشد و موجب ضعف راوی گردد.

باید به این مسأله توجه داشت که ارزیابی سند روایات باید در بسته زمانی و مکانی خاص خود صورت گیرد. بر این اساس، سنجش اسناد روایاتی که در ضمن مکتوبات حدیثی یک مؤلف خاص هستند، با در نظر گرفتن آرای رجالی دیگران، کار منطقی و صحیحی به نظر نمی‌رسد. در اینجا، ابتدا اسامی این افراد

را به صورت فهرست‌وار می‌آوریم و آن‌گاه احوال یک‌یک آنها را به تفصیل، از نظر توثیق و جرح‌های رجالی، شرح می‌دهیم.

Archive of SID

فهرست اسامی راویان غالی یا متهم به غلو، ذکر شده در اسناد روایات تحریف

ردیف	نام راوی	نفر سند
1	احمد بن محمد بن سیار	375
2	محمد بن علی صیرفی	72
3	محمد بن فضیل	47
4	محمد بن سنان	29
5	محمد بن سلیمان	20
6	سهل بن زیاد	19
7	معلی بن محمد	19
8	سلیمان بن عبدالله	14
9	یونس بن ظبیبان	14
10	محمد بن جمهور	11
11	منخل بن جمیل	10
12	جعفر بن محمد بن مالک	8
13	محمد بن اسلم	7
	جمع	613

1. احمد بن محمد بن سیار

این راوی، در ردیف اول راویان متهم به غلو و ناقل بسیاری از روایات تحریف است؛ چراکه در زنجیره حدود 3 از این روایات واقع شده است. وی، در میان ناقلان روایات تحریف، از کسانی است که بیش از همه به دروغ‌پردازی و جعل احادیث، متهم است؛ به گونه‌ای که همه رجال‌شناسان معروف، این راوی را ضعیف و غیر قابل اعتماد دانسته‌اند.

«احمد بن محمد بن سیار»، ابو عبد الله، مشهور به سیاری، از منشیان دربار طاهریان^{۳۷} و معاصر با امام حسن عسکری □ است.^{۳۸}

کشی، در ترجمه او عباراتی را می‌آورد که در ارتباط با غلو سیاری، قابل ملاحظه است؛ او می‌نویسد: امام جواد □ در پاسخ به کسی که در مورد سیاری از حضرت سؤال کرده بود، فرمودند:

انه لیس فی المكان الذی ادعاه لنفسه، و لا تدفعا الیه شیئاً؛^{۳۹}

او، در رتبه و جایگاهی که برای خودش ادعا می‌کند، قرار ندارد و چیزی به او ندهید.

۳۷. طاهریان، فرزندان طاهر بن الحسین (فرمانده سپاه مأمون) هستند. طاهر، پس از آن که امین را کشت، حاکم خراسان شد و پس از او فرزندانش حکمرانی را به دست گرفتند. گویا احمد بن محمد بن سیار، منشی یکی از والیان عباسی در بغداد بوده است.

(ر.ک. تاریخ طبری، یعقوبی و مسعودی)

۳۸. رجال النجاشی، ص 80.

۳۹. رجال الکشی، ص 606. ظاهراً این کلام، از امام عسکری □ صادر شده و ناسخ، به اشتباه به امام جواد □ نسبت داده است. (قاموس الرجال، ج 1، ص 401)

این عبارت، گویای دروغ‌گو بودن بسیاری در مورد ادعاهایش است. عبارات نجاشی در *الرجال* و شیخ طوسی در *الفهرست*، این‌گونه سیاری را توصیف می‌کند:

ضعیف الحدیث، فاسد المذهب، مجفوا الروایة، کثیر المراسیل؛
در نقل روایت، ضعیف و مذهبش فاسد است. درشت روایت است و روایات مرسل او فراوان است.

این دو، در ادامه، توضیحاتی می‌آورند که گویای وجود غلو در سیاری است:

من کتبه ثواب القرآن، الطب، القرائات، النوادر... اخبارنا... الا بما کان فیه من غلو و تخلیط؛^{۴۰}

از جمله کتاب‌های او کتاب ثواب القرآن، طب، قرائات، نوادر... است و روایاتی از او که مشتمل بر غلو و تخلیط نیست، برای ما روایت شده است.

شیخ صدوق هم بعد از نام بردن کتاب *النوادر* او می‌گوید:

استثنی منه ما رواه السیاری و لا اعمل به و لا افتی لضعفه؛^{۴۱}
روایات نقل شده توسط سیاری را از کتاب *النوادر* استثنای منم و به خاطر ضعف راوی، به این روایات عمل نکرده و بر طبق آنها فتوا نمی‌دهم.

و بالاخره ابن غضایری درباره‌اش نوشته است:

ضعیف، متهاک، غال!، محرف و استثنی شیوخ القمیین روایت من کتاب النوادر؛
او مردی ضعیف، منحرف، غالی و تحریف‌گر است و مشایخ قم، روایات او را از کتاب *النوادر* استثنای کرده‌اند.

ملاحظه می‌شود که ابن غضایری نیز وی را غالی می‌داند؛ چنان‌که وی را معتقد به تناسخ نیز می‌شمارد.^{۴۲}

کتاب القرائات

از جمله کتابت‌هایی که به سیاری، منسوب است، کتاب *القرائات* است^{۴۳} که با نام *التحریر* و *التنزیل* نیز شناخته می‌شود و بیش‌تر روایات تحریف، نیز از این کتاب نقل شده است. تمام کوشش‌های راقم این‌سطور برای دستیابی به تحقیق یا تألیفاتی درباره این کتاب، بی‌نتیجه ماند. این کتاب تا زمان حاضر، از حالت نسخه خطی خارج نشده است؛ گرچه زمزمه‌هایی از تنظیم آن برای چاپ توسط برخی خاورشناسان به گوش می‌رسد. این کتاب در ردیف نسخه‌های خطی کتابخانه حضرت

۴۰. *رجال النجاشی*، ص 80.

۴۱. *الاستبصار*، ج 846.

۴۲. *البیان فی تفسیر القرآن*، ج 3، ص 72.

۴۳. نجاشی می‌نویسد: له کتب وقع الینا منها: کتاب *ثواب القرآن*، کتاب *الطب*، کتاب *القرائات*، کتاب *النوادر*، کتاب *الغارات* (*رجال النجاشی*، ص 80)

آیه الله مرعشی نجفی با شماره 1455 موجود است. در معرفی اجمالی این کتاب در فهرست نسخه های خطی این کتابخانه، چنین آمده است:

از ابو عبدالله احمد بن محمد بن سیار سیاری (ق 3) روایات مسندی را از طریق اهل بیت □ در کیفیت قراءت بعضی از آیات، به ترتیب سوره‌ها از سوره فاتحه تا سوره ناس گرد آورده است. روایات این کتاب جنبه تفسیری نیز دارد، ولی بیشتر دانشمندان علم حدیث بر سیاری اعتماد ننموده و گفته‌های او را درست نمی‌دانند.

آغاز: «ابو عبدالله احمد بن محمد السیاری قال حدثنا البرقی و غیره عن ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی... قال القرآن واحد نزل من عند واحد».

انجام: «عن ابی عبدالله □ من شر الوسواس الخناس هو ما یوسوس بالشیاطین من الجنه و الناس و قال زفر من الجن من الناس».^{۴۴}

بررسی روایات کتاب سیاری، نشان می‌دهد که وی از نگاه‌های تدوین شده قبل از خود در این مسأله استفاده کرده است. کتاب *التبذیر و التعبیر* نوشته محمد بن خالد برقی از منابع مهم سیاری بوده است.^{۴۵} همچنین، سیاری از کتاب‌های تفسیر نوشته شده توسط علی بن ابی حمزه بطائنی، حماد بن عیسی و حسن بن محبوب سود جسته است.^{۴۶} سیاری، همچنین از طریق علی بن اسباط - که خود او نیز دارای کتابی در تفسیر بوده - از علی بن ابی حمزه بطائنی نقل روایت نموده است. کشی، به نقل از عیاشی نقل کرده است که او از علی بن حسن بن فضال (م بعد از 260 ق) در مورد وثاقت حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی سؤال نموده بود. ابن فضال به عیاشی گفته بود که بطائنی، فردی دروغگو و ملعون است. من احادیث زیادی از او روایت کرده‌ام و کتاب تفسیر قرآن وی را از ابتدا تا آخر نگاهشتم، اما جایز نمی‌دانم که از آن حدیثی نقل کنم.^{۴۷}

2. محمد بن علی صیرفی

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی، ملقب به ابا سمینه، در سند 72 روایت از روایات تحریف آمده که بسیار حایز اهمیت است. نجاشی درباره وی می‌نویسد:

ضعیف جداً، فاسد الاعتقاد، لا یعتمد فی شیء، قد اشتهر بالكذب... ثم اشتهر بالغلو؛^{۴۸} بسیار ضعیف و فاسد الاعتقاد است و قابل اعتماد نیست. وی در حالی وارد قم شد که در کوفه به دروغ‌گویی مشهور بود. مدتی در محضر احمد بن محمد بن عیسی بود تا این‌که به غلو، شهرت پیدا کرد.

۴۴. فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ج 4، ص 243.

۴۵. «بررسی و نقد روایات تحریف»، ص 53 - 55.

۴۶. همان، ص 82.

۴۷. رجال الکشی، ص 552.

۴۸. رجال النجاشی، ص 332.

شیخ طوسی در ترجمه وی می‌نویسد:

محمد بن علي الصيرفي يَكْنَى ابا سمينه له كتب... و اخبرنا بذلك جماعه عن... الا ما كان فيها من غلو و تخليط او غلو او تدليس او ينفرد به و لا يعرف من غير طريقه؛^{۴۹}
روایات ابا سمینه برای ما نقل شده است به استثنای روایاتی که مشتمل بر غلو، تخلیط و تدلیس باشد و یا آن که فقط ابا سمینه ناقل آنها باشد و از طریق دیگری نقل نشده باشد.

روشن است که عبارات شیخ طوسی، گویای غالی بودن این شخص است.

فضل بن شاذان گفته است:

دروغ‌پردازان مشهور عبارت‌اند از: ابوالخطاب، یونس بن ظبیان، یزید الصائغ، محمد بن سنان و ابوسمینه و ابوسمینه مشهورترین آنهاست.^{۵۰}

ابن‌غضایری می‌نویسد:

محمد بن علي بن ابراهيم الصيرفي ابن خلاد المقرئ ابو جعفر الملقب بأبي سمينه:
كوفي، كذاب، غالی، دخل قم و اشتهر امره بها و نفاه احمد بن محمد بن عيسى
الاشعري - رحمه الله عنها - و كان شهيراً في الارتفاع لا يلتفت اليه و لا يكتب
حديثه؛^{۵۱}

ابا سمینه اهل کوفه، دروغ‌گو و غالی است. وارد قم شد و نام و نشانی پیدا کرد. آن‌گاه، احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج کرد. او مشهور به ارتفاع در مذهب بود. به او اعتنا نمی‌شود و احادیثش نوشته نمی‌شود.

شدت عبارات ابن‌غضایری در مورد غلو صیرفی به حدی است که ادعا شده، کسی به وی توجهی نمی‌کرد و حدیثی از وی نمی‌نوشت.

ابن‌داوود و کشی هم، ابوسمینه را در نقل روایت، خیلی ضعیف و از نظر اعتقادی، فاسد می‌دانند که در هیچ چیزی نمی‌توان به وی اعتماد کرد؛ ضمن این که وی را در غلو گویی و دروغ‌پردازی مشهور می‌دانند.^{۵۲}

3. محمدبن فضیل

وی که نام دقیق‌تر او محمدبن فضیل بن کثیر الصیرفی الازدی و معروف به ابو جعفر الازرق است، در سند 47 روایت از روایات تحریف آمده است.

شیخ طوسی یک بار، وی را در ردیف اصحاب امام رضا □ آورده و درباره‌اش می‌نویسد:

صيرفي، يرمي بالغلو له كتاب.

و یک بار هم در شمار اصحاب امام کاظم □ آورده و می‌نویسد:

ازدي، صيرفي، يرمي بالغلو، له كتاب.

۴۹. الفهرست، ص 223.

۵۰. رجال الکشی، ص 546.

۵۱. البيان في تفسير القرآن، ج 17، ص 320.

۵۲. رجال الکشی، ص 545؛ رجال (ابن‌داود حلی)، ص 276.

و یک بار هم نام او را در بین اصحاب امام صادق \square ذکر می‌کند. هر سه این افراد از نظر صاحب *معجم الرجال الحدیث*، یک نفر هستند که از سوی شیخ، به ضعف و غلو متهم شده است.^{۵۳}

4. محمد بن سنان

نام دقیق او محمد بن سنان الزاهری است و اهل کوفه است. این راوی پرماجرا و پربحث نیز در سند 29 روایت از روایات تحریف واقع شده است.
ابن‌غضایری می‌نویسد:

وی، ضعیف و اهل غلو است و نمی‌توان به او اعتماد کرد.^{۵۴}

شیخ طوسی هم درباره او می‌گوید:

محمد بن سنان: له کتب و قد طعن علیه و ضعف... و جمیع ما رواه الا ما کان فیها من تخلیط او غلو، اخیرنا به جماعة...^{۵۵}

مورد طعن، واقع شده و تضعیف شده است. و همه روایات او برای ما نقل شده است بجز آنهایی که مشتمل بر غلو و تخلیط است.

که این عبارت، اهل غلو بودن محمد بن سنان را می‌رساند.

قابل ذکر است که محمد سنان، در کتب رجالی، از طرفی ضعیف شمرده شده و از طرفی اعتماد بزرگان اصحاب به وی نیز مشهود است. آیه‌الله خوبی درباره وی می‌نویسد:

آنچه از روایات به دست می‌آید، آن است که محمد بن سنان، از دوست‌داران اهل بیت پیامبر بوده است و ممدوح است و اگر مشکلی هم در وی وجود داشته، زایل شده و از بین رفته است و معصوم از وی راضی گردیده است.^{۵۶}

این تعارض دیدگاه‌ها در مورد وی برخی را نیز بر آن داشته است که بگویند مراد از ضعف این راوی، ضعف از ناحیه غلو وی است، نه از جهت خودش.

5. محمد بن سلیمان

محمد بن سلیمان الدیلمی البصری، در زنجیره سند، بیست روایت از روایات تحریف واقع شده است. اکثر این روایاتش هم از پدرش (سلیمان) نقل می‌کند. وی را شیخ طوسی در *الرجال* خود یک‌بار در ردیف اصحاب امام کاظم \square و با این عبارت تضعیف کرده است:

له کتاب یرمی بالغلو.

و یک‌بار هم در ردیف اصحاب امام رضا \square با این عبارت آورده است:

۵۳. *البیان فی تفسیر القرآن*، ج 18، ص 151.

۵۴. همان، ج 17، ص 168.

۵۵. *الفهرست*، ص 219.

۵۶. *البیان فی تفسیر القرآن*، ج 18، ص 151.

یرمی بالغلو، بصري، ضعيف. ۵۷

نجاشی درباره‌اش می‌نویسد:

ضعيف جداً لا يعول عليه في شيء... لا يعمل بما تفرد به من الرواية؛ ۵۸
بسیار ضعیف است و در هیچ چیز به او اعتماد نمی‌شود و به روایاتی که فقط او ناقل آنهاست، عمل نمی‌گردد.

ابن‌غضایری نیز با این عبارت به دیدگاه غالبانه او اشاره می‌کند:

ضعيف في حديثه، مرتفع في مذهبه لا يلتفت اليه؛ ۵۹

در روایت، ضعیف است و در مذهب، قایل به ارتفاع است و به او اعتنایی نمی‌شود.

6. سهل بن زیاد

این راوی هم با نام دقیق سهل بن زیاد ابو سعید الآدمی الرازی، در سند نوزده روایت از روایات تحریف واقع شده است.

نجاشی درباره او می‌نویسد:

كان ضعيفاً في الحديث غير معتمد عليه فيه و كان احمد بن محمد بن عيسى يشهد عليه بالغلو و الكذب و اخرج من قم الى الري و كان يسكنها...؛ ۶۰

در نقل روایت، ضعیف و غیر قابل اعتماد است. احمد بن محمد بن عیسی به غلو و دروغ‌گویی او شهادت داد و او را از قم اخراج کرد و به‌ری فرستاد.

که دلالت بر گرایش غالبانه او دارد.

شیخ طوسی هم این‌گونه وی را ضعیف می‌شمارد:

ضعيف جداً عند نقاد الاخبار؛ ۶۱

نزد ناقدان اخبار بسیار ضعیف است.

ابن‌غضایری درباره‌اش می‌نویسد:

سهل بن زیاد الآدمي الرازي: كان ضعيفاً جداً فاسد الرواية و المذهب و كان احمد بن محمد بن عيسى الأشعري اخرجته عن قم و اظهر البرائة منه و نهى الناس عن السماع منه و الرواية عنه و يروى المراسيل و يعتمد المجاهيل؛ ۶۲

۵۷. رجال الطوسي، ص 343 و 363.

۵۸. رجال النجاشي، ص 365.

۵۹. البيان في تفسير القرآن، ج 17، ص 136.

۶۰. رجال النجاشي، ص 185.

۶۱. رجال الطوسي، ص 299.

۶۲. البيان في تفسير القرآن، ج 9، ص 354.

در نقل روایات، بسیار ضعیف است و روایات و مذهبش فاسد است. احمد بن محمد بن عیسی، او را از قم اخراج کرد و از او برائت جست و مردم را از شنیدن و روایت کردن از او بر حذر داشت. او روایات مرسل نقل می‌کند و به روایان مجهول اعتماد می‌نماید.

7. معلی بن محمد

وی در سند نوزده روایت تحریف آمده است. درباره وی، اگرچه تصریح به غلو در آرای رجالی‌ها دیده نمی‌شود، اما تعابیر به کار برده شده در مورد او، نوع روایات نقل شده توسط او و نوع کتب منسوب به او، نظریه غالی بودن او را تقویت می‌کند.

نجاشی می‌نویسد:

معلي بن محمد البصري: ابو الحسن مضطرب الحديث و المذهب و كتبه قريبة له كتب، منها كتاب الايمان و درجاته و زيادته و نقصاته، كتاب الدلائل، كتاب الكفر و جوهر كتاب شرح المودة في الدين، كتاب التفسير، كتاب الامامة، كتاب فضائل امير المؤمنين علي، كتاب فضايه، كتاب المروه، كتاب سيرة القائم؛^{۶۳}

معلی بن محمد بصری، روایاتش مضطرب و مذهبش فاسد است. کتاب‌هایی دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از: کتب ایمان و...

ابن غضایری هم می‌نویسد:

معلي بن محمد البصري، ابو محمد، يعرف حديثه و ينكر و يروي عن الضعفاء و يجوز ان يخرج شاهداً؛^{۶۴}

روایات معلی بن محمد بصری، معروف و منکر است. از افراد ضعیف، نقل روایت می‌کند و می‌تواند به عنوان شاهد، اخذ شود.

8. سلیمان بن عبدالله

وی، با نام دقیق سلیمان بن عبدالله الدیلمی، در سند چهارده روایت تحریف واقع شده است.

نجاشی می‌نویسد:

سليمان بن عبدالله الديلمي ابو محمد، قيل ان اصله من بجيلة الكوفة و كان يتجر الى خراسان و يكثر شري سبي الديلم و يحملهم الى الكوفة و غيرها فقبيل الديلمي، غمز عليه و قيل كان غالباً كذاباً و كذلك ابنه محمد لا يعمل بما انفردا به من الرواية. له كتاب يوم و ليلة يرويه عن ابنه محمد بن سليمان؛^{۶۵}

درباره سلیمان بن عبدالله، گفته شده که اهل کوفه بود و برای خریدن کنیزهای دیلم، به خراسان تجارت می‌کرد و آنها را با خود به کوفه می‌آورد. به همین دلیل به او گفته شده: دیلمی، و همچنین گفته شده که او غالی و دروغ‌گوست و همین‌طور است فرزند او محمد، به گونه‌ای که به روایاتی که تنها این دو نفر نقل کرده‌اند، اعتماد نمی‌شود. کتابی دارد با عنوان کتاب **یوم و لیلته** که آن را از فرزندش نقل می‌کند.

۶۳ رجال النجاشي، ص 418.

۶۴ البيان في تفسير القرآن، ج 19، ص 278.

۶۵ رجال النجاشي، ص 182.

عبارت مذکور، ضمن آن که به تجارت وی در زمینه خرید و فروش کنیز اشاره می‌کند، گرایش غالی گرایانه وی را ارائه می‌کند و روایات وی و فرزندش را - که تنها ایشان ناقل آنها هستند - غیر قابل اعتماد می‌داند.

کشی درباره‌اش می‌نویسد:

سليمان الديلمي محمد بن مسعود قال: قال علي بن محمد: سليمان الديلمي من الغلاة الكبار؛^{٦٦}

سليمان ديلمی، از زمره غالیان درشت چهره است.

ابن‌غضایری هم از او با عنوان «کذاب، غال» (دروغ‌گو، غالی) یاد می‌کند.^{٦٧}

9. یونس بن ظبیان

این راوی، اهل کوفه و از صحابه امام صادق □ است و در سند چهارده روایت تحریف نامش به چشم می‌خورد. و دارای اتهامات جدی در زمینه غلو است.

کشی می‌نویسد:

قال محمد بن مسعود: یونس بن ظبیان متهم غال؛^{٦٨}

محمد بن مسعود می‌گوید که یونس بن ظبیان، فردی متهم و غالی است.

ابن‌غضایری می‌گوید:

ان یونس بن ظبیان : کوفي، غال، وضاع للحديث، روي عن ابي عبدالله □ لا يلتفت الي حديثه؛^{٦٩}

او، اهل کوفه و غالی است، حدیث جعل می‌کند، از امام صادق □ روایت می‌کند و به حدیث او توجهی نمی‌شود.

نجاشی هم به غلو او اشاره دارد:

یونس بن ظبیان، مولی، ضعیف جداً لا يلتفت الي ما رواه كل كتبه تخليط؛^{٧٠}

یونس بن ظبیان مولی است، بسیار ضعیف است، به احادیثی که او نقل می‌کند، توجهی نمی‌شود و همه کتاب‌هایش، مشتمل بر تخلیط است.

ابن‌داوود در موردش آورده است:

قال: و روي ان الكاظم □ لعنه الف لعنة يتبعها الف لعنة كل لعنة منها تبلغه قعر جهنم؛^{٧١}

٦٦ رجال الكشي، ص 375.

٦٧ البيان في تفسير القرآن، ج 9، ص 300.

٦٨ رجال الكشي، ص 303.

٦٩ البيان في تفسير القرآن، ج 21، ص 204.

٧٠ رجال النجاشي، ص 448.

از امام کاظم \square روایت شده است که او را هزار بار لعنت کرد که هزار لعنت به دنبال آن باشد؛ به گونه‌ای که هر یک از آن لعنت‌ها، او را به قعر جهنم می‌کشاند.

پیش‌تر هم در ترجمه محمد بن علی صیرفی گذشت که فضل بن شاذان، پنج نفر را از جمله دروغ‌گویان مشهور شمرده است که یکی از آنها یونس بن ظبیان است.

10. محمد بن جمهور

محمد بن جمهور العمی البصری و یا محمد بن الحسن بن جمهور العمی، از دیگر راویان متهمی است که در سند یازده روایت تحریف نام او به چشم می‌خورد. نجاشی در باره‌اش آورده است:

محمد بن جمهور، ابو عبدالله العمی: ضعیف فی الحدیث، فاسد المذهب و قیل فیہ اشیاء الله اعلم بها من عظیمها روی عن الرضا \square ؛^{۷۲}

محمد بن جمهور، در نقل روایت، ضعیف است. مذهبش فاسد است و در مورد اعتقادات او چیزهایی گفته شده که خداوند به آنها آگاه‌تر است. از امام رضا \square ، روایت می‌کند.

که گویای ظهور غلو در این فرد بوده است.

شیخ طوسی هم درباره‌اش عباراتی را می‌آورد که غلو راوی را می‌توان از آن فهمید:

محمد بن الحسن بن الجمهور العمی له کتب منها: کتاب الملاحم و کتاب الواحدة و کتاب صاحب الزمان و له الرسالة المذهبية عن الرضا \square و له کتاب وقت خروج القائم \square . اخبرنا بروایاته و کتبه کلها، الا ما كان فیها من غلو أو تخلیط جماعه عن...؛^{۷۳}

محمد بن جمهور، کتاب‌های دارد که از جمله آنهاست: کتاب ملاحم... همه احادیث و کتاب‌های او، نقل شده است به استثنای مواردی که مشتمل بر غلو و تخلیط است.

چنان‌که شیخ در رجالش هم وی را غالی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

محمد بن جمهور العمی: عربی، بصری، غال؛^{۷۴}

محمد بن جمهور عمی، اهل بصره، و غالی است.

ابن غضایری هم ذیل نام او این‌گونه می‌گوید:

محمد بن الحسن بن جمهور ابو عبدالله العمی: غال فاسد الحدیث لا یکتب حدیثه رأیت له شعراً یحلل فیہ محرّمات الله عزوجل؛^{۷۵}

۷۱. البیان فی تفسیر القرآن، ج 21، ص 204.

۷۲. همان، ص 337.

۷۳. همان، ص 421.

۷۴. رجال الکشی، ص 368.

۷۵. البیان فی تفسیر القرآن، ج 16، ص 189.

محمد بن جمهور، غالی است، روایاتش فاسد است. احادیثش نوشته نمی‌شود. شعری از او دیدم که در آن، حرام خدا حلال شده بود.

11. منخل بن جمیل

وی، اهل کوفه است و تقریباً بیش‌تر علما، وی را ضعیف و فاسد العقیده می‌دانند. او در سند ده روایت تحریف آمده است.

نجاشی می‌نویسد:

منخل بن جمیل الاسدي بیاع الجواری، ضعیف فاسد الروایة؛^{۷۶}

منخل بن جمیل، به کار خرید و فروش کنیز اشتغال داشت. ضعیف است و روایاتش فاسد است.

کشی می‌گوید:

المنخل بن جمیل الکوفی بیاع الجواری، قال محمد بن مسعود: سألت علی بن الحسن عن المنخل بن جمیل، فقال: هو لا شیء متهم بالغلو؛^{۷۷}

منخل بن جمیل، به خرید و فروش کنیز اشتغال داشت. محمد بن مسعود می‌گوید: از علی بن الحسن درباره منخل پرسیدم، گفت: او اعتباری ندارد و متهم به غلو است.

این عبارت اتهام غلو راوی را می‌رساند.

ابن‌غضایری هم با عبارات صریح‌تری به غلو او اشاره می‌کند:

منخل بن جمیل بیاع الجواری.... کوفی ضعیف فی مذهب غلو؛^{۷۸}

منخل بن جمیل، به خرید و فروش کنیزان می‌پرداخت، اهل کوفه است. ضعیف است و در مذهبش، غلو وجود دارد.

12. جعفر بن محمد بن مالک

جعفر بن محمد بن مالک الفزازی ابو عبدالله، هم در سند هشت روایت تحریف مشاهده می‌گردد.

نجاشی، این‌گونه به ضعف او اشاره می‌کند:

کوفی، کان ضعیفاً فی الحدیث. قال احمد بن الحسین کان یضع الحدیث وضعاً و یروی عن المجاهیل و سمعت من قال کان ایضاً فاسد المذهب و الروایة؛^{۷۹}

اهل کوفه است و در نقل روایت، ضعیف. احمد بن الحسین، می‌گوید که او به وضع و جعل حدیث می‌پرداخت، از روایان مجهول نقل می‌کرد و شنیدم از کسی که می‌گوید: او همچنین دارای مذهبی فاسد و روایاتی این‌چنین است.

ابن‌غضایری هم با صراحت بیشتری به مذهب غلو او اشاره دارد:

۷۶. رجال النجاشی، ص 421.

۷۷. رجال الکشی، ص 368.

۷۸. البیان فی تفسیر القرآن، ج 19، ص 357.

۷۹. رجال النجاشی، ص 122.

كذاب، متروك الحديث جملة و كان في مذهبه ارتفاع و يروي عن الضعفاء و المجاهيل و كل عيوب الضعفاء مجتمعة فيه؛^{۸۰}

دروغ گو است و همه احادیش متروک است. در مذهبش، ارتفاع است. از راویان ضعیف و مجهول نقل روایت می کند و عیوب همه راویان ضعیف، در وی جمع شده است.

13. محمد بن اسلم

محمد بن اسلم طبری، در سند هفت روایت تحریف واقع شده است.

نجاشی، به صورت دقیق، به غلو او اشاره می کند:

محمد بن اسلم الطبري الجبلي، ابو جعفر اصله كوفي كان يتجر الي طبرستان، يقال انه كان غالياً و فاسد الحديث روي عن الرضا؛^{۸۱}

محمد بن اسلم طبری، اهل کوفه بود که برای تجارت به طبرستان می رفت. گفته شده که او غالی و احادیش فاسد است. از امام رضا روایت می کند.

14. علي بن احمد كوفي

این راوی، گرچه نامش در زمره راویان مذکور نبود، اما به جهت آن که کتاب او از منابع ردیف اول روایات تحریف به شمار می آید، می تواند در شمار راویان غالی به شمار آید (چنان که *القرائت* سیاری نیز منبع عمده روایات تحریف بود).

علی بن احمد کوفی (م 352 ق) فقیه و راوی امامی است که کتابی در موضوع تحریف، تألیف کرده است. نجاشی گزارش نموده که وی کتابی به نام «التبديل و التحريف» نوشته است.^{۸۲} ابن شهر آشوب عنوان کتاب را این گونه ذکر کرده است:

الرد علي اهل التبديل و التحريف في ما وقع من اهل تأليف.^{۸۳}

این اثر موجود نیست، اما ما از علی بن احمد از طریق گفته هایش در اثر دیگر وی می توانیم مطلع شویم:

قرآنی که در دست مردم است، تمام قرآن نیست؛ بخشی از قرآن در دست مردم نیست و از دست رفته است.^{۸۴}

نجاشی درباره اش می نویسد:

علي بن احمد ابوالقاسم الكوفي: رجل من اهل الكوفة، كان يقول انه من آل ابي طالب، و غلا في امره و فسد مذهبه و صنف كتباً كثيرة اكثرها على الفساد... و هذا الرجل يدعي له الغلاة منزلة عظيمة؛^{۸۵}

۸۰. البيان في تفسير القرآن، ج 5، ص 87.

۸۱. رجال النجاشي، ص 368.

۸۲. همان، ص 188.

۸۳. معالم العلماء، ص 57.

۸۴. الاستغاثة في بدع الثلاثة، نسخه خطی، برگ های 31 ب، الف 31.

۸۵. رجال النجاشي، ص 265.

وی سرانجام دچار غلو شد و به مذهبی فاسد روی آورد. کتاب‌های فراوانی نوشته است که بیش تر آنها فاسد است..... غلات برای این مرد، مدعی مقام و منزلت بزرگی هستند.

شیخ طوسی هم در *الفهرست* می‌نویسد:

كان امامياً، مستقيم الطريقة... ثم خلط و اظهر مذهب الخمسة و صنف كتاباً في الغلو و التخليط؛^{۸۶}

...گرفتار خلط شد و مذهب مخمس^{۸۷} اظهار کرد و کتبی در غلو و تخلیط تألیف نمود.

این غضایری هم درباره این راوی گفته است:

علي بن احمد، ابوالقاسم الكوفي، المدعي العلوية، كذاب غال، صاحب بدعة و مقالة، رایت له كتباً كثيرة لا يلتفت اليه؛^{۸۸}

علی بن احمد، ابوالقاسم کوفی، مدعی علویت، بسیار دروغ‌گو غالی و بدعت‌گذار است. برای او کتاب‌های فراوانی دیدم که به آنها توجه نمی‌شود.

تذکر:

۱. در پایان این فصل تذکر این نکته ضروری است که تعداد اسامی یاد شده، اگرچه نسبت به مجموع راویان روایات تحریف، اندک به نظر می‌رسد، اما از آنجایی که اکثر روایات تحریف به وسیله این افراد روایت شده است. از این رو این راویان با قوت بیش‌تری در معرض اتهام قرار دارند؛ ضمن آن که نباید از یاد برد که رویکرد ما در این تحقیق، متوجه غالبان موجود در سندهای روایات تحریف بود و اینها، همه صرف‌نظر از سایر افراد کذاب، جاعل، ضعیف و مجهول است که به وفور در زنجیره اسناد این روایات به چشم می‌خورند.

مناسب است عبارتی از علامه جعفر مرتضی را در تأیید نتیجه به دست آمده، ذکر کنیم. وی در مقام موضع علمای شیعه نسبت به روایات تحریف می‌نویسد:

وانگهی معظم این‌گونه روایات از غلات، دروغ‌گویان و جعالین است و این، شگفت نیست؛ چرا که دروغ‌گویان بر ائمه □ آن قدر زیاد بودند که خود امام صادق □ در این مورد می‌فرماید: «در مقابل هر یک از ما ائمه، یک دروغ‌گو است که بر ما دروغ می‌بندد».^{۸۹}

۲. نکته‌ای که در خور تأمل است، این که برخی راویان احادیث تحریف، اهل بصره بوده‌اند؛ شهری که به واسطه داشتن تمایلات عثمانی، بسیار شهره بودند؛ به عنوان مثال، حماد بن سلیمان، استاد ابو حنیفه در وصف بصره، آن را قطعه‌ای از شام دانسته که در عراق واقع شده است.^{۹۰} این امر می‌توانسته انگیزه خوبی برای جعل حدیث در مقابله با روایت‌های جعلی عثمانیه در فضیلت عثمان باشد. از این افراد

۸۶. *فهرست الطوسی*، ص ۱۵۵.

۸۷. مراد از «تخمیس» در نزد غلات، آن است که مصالح عالم، به پنج نفر یعنی، سلمان فارسی، مقداد، عمار، ابذر و عمرو بن امیه الضمری واگذار شده است.

۸۸. *البيان في تفسير القرآن*، ج ۱۲، ص ۲۶۹.

۸۹. *حقایق هامه حول القرآن الکریم*، ص ۳۰.

۹۰. *طبقات الكبرى*، ج ۶، ص ۳۳۳.

می‌توان به احمد بن محمد سیاری، حسن بن محمد بن جمهور، سلیمان بن داود، محمد بن جمهور، محمد بن سلیمان و معلی بن محمد اشاره کرد.

موضوع‌شناسی روایات تحریف

پی‌بردن به این که روایات تحریف، بیش‌تر درباره‌ی چه موضوعاتی هستند، اهمیت بسزایی دارد؛ چرا که نوع ادعاهای مطرح شده در مورد حذف قسمت‌هایی از قرآن (تحریف به نقیصه) می‌تواند حاکی از حاکمیت جریان خاصی بر روند جریان تحریف باشد.

با توجه به کثرت روایات موهم تحریف (حدود 1064 روایت)، اعلام هرگونه نظری در این باره نیازمند آمارگیری دقیقی است. در اینجا نیز به دنبال یافتن نمونه مطلوبی برای آمارگیری، به این نتیجه رسیدیم که پر روایت‌ترین آیاتی را که نسبت به آنها ادعای تحریف شده است، گرد آوریم و از طریق مطالعه این نمونه آماری، به جمع‌بندی نسبتاً جامعی دست یابیم.

برای این منظور، تک تک آیات، ملاحظه گردید و با توجه به روایات مربوط به هر کدام، نتایج به شرح جدول ذیل به دست آمده است:

ردیف	سوره	آیه	عبارت اصلی	مدلول روایات	تعداد روایات
1	حج	52	من رسول و لانی	من رسول و لانی و لا محدث	27
2	تکویر	8	المؤدّة	المؤدّة	20
3	صافات	130	إل یاسین	إل یاسین آل محمد و یاسین اسم محمد □	18
4	بقره	238	صلوة الوسطی	صلوة الوسطی و صلاة العصر	17
5	اعراف	172	الست بریکم	الست بریکم و محمد رسولی و علی امیر المؤمنین	14
6	حجر	41	صراط علیّ	صراط علیّ	14
7	مائده	67	بلغ ما انزل الیک	بلغ ما انزل الیک فی علی	12
8	آل عمران	33	آل ابراهیم	آل ابراهیم و آل محمد	12
9	حمد	7	صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین	صراط من انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین	12
10	نساء	59	الی الله و الرسول	الی الله و الی الرسول و الی اولی الامر منکم	11

با توجه به جدول فهرست پر روایت‌ترین، نتایج زیر قابل انتزاع است:

آیات مورد ادعا در اجزای مختلف قرآن پراکنده‌اند و در یک محدوده خاص قرار نگرفته‌اند.

در شش مورد از ده مورد، ادعای اسقاط در آیه به صورت صریح مشاهده می‌شود: (شماره 1 و 4 و 5

و 7 و 8 و 10).

در اکثر موارد (یعنی هشت مورد از ده مورد)^{۹۱}، مدلول روایات تحریف، با موضوعاتی در مورد امامت گره خورده است و این مهم‌ترین و گویاترین نتیجه این جدول است. این موضوع، به استثنای موارد 4 و 9، در همه موارد قابل مشاهده است. در مورد اول، ادعای اسقاط «محدث» در ارتباط با مفهوم اهل بیت □ است. «مودة» در مورد دوم، هم به مودت اهل بیت اشاره دارد. تفسیر «أل یس» به «أل محمد» در مورد سوم نیز صراحت در این موضوع دارد. اضافه شدن عبارت «محمد رسولی و علی امیر المؤمنین» در مورد پنجم هم همسو با موضوع ولایت است. تبدیل «علی» به نام «علی» در شماره ششم نیز دال بر همین مراد است. اضافه شدن نام «علی» در شماره هفتم، بر همین مبناست. ادعای اسقاط «أل محمد» در مورد هشتم نیز مربوط به همین موضوع است و بالأخره اضافه شدن «و الی اولی الامر منکم» در مورد آخر، کاملاً با موضوع ولایت مرتبط است.

علاوه بر نمونه ارائه شده، با ملاحظه مجموعه روایات تحریف در کتاب *فصل الخطاب و بررسی دلالی و محتوایی آنها*، نتایج زیر به دست آمده که قابل ملاحظه است:

از مجموع هزار و اندی روایت، حدود 170 روایت به حذف نام «علی □» و مشابهات آن، نزدیک 140 روایت به حذف عبارت «أل محمد» و مشابهات آن دلالت داشت و بیش از هفتاد روایت نیز در ارتباط با مسائل کلی امامت و ولایت بود.

دقت در این آمارگیری نشان می‌دهد که مجموعه روایات مورد اشاره - که به نحوی با نظریات افراطی‌گرایان غالبان همراه است - رقمی بیش از $\frac{1}{3}$ تمامی روایات تحریف را تشکیل می‌دهد. (380 روایت از 1062 روایت)

آمار به دست آمده از این نگاه کلی به روایات، مؤید نتیجه به دست آمده از نمونه آماری قبلی است و بیش از پیش فرضیه مطرح شده در ابتدای تحقیق را تقویت می‌کند و به نقش غالبان در دامن زدن به این روایات اشاره می‌کند.

شاید احاله کلام از این پس به خواننده، و اجازه قضاوت به وی نسبت به اظهار نظر در این خصوص منطقی‌تر باشد؛ چه آن‌که نتایج حاصل از بررسی‌ها، با صراحت تمام بر این مطلب تکیه دارد که قسمت عمده روایات تحریف بر محور موضوعاتی چون اهل بیت، ولایت، امامت و اسامی ائمه □ استوار است؛ موضوعاتی که با عقاید، اعمال، رفتار و انگیزه‌های غالبان ارتباطی تنگاتنگ دارد. حال، اگر روایات منتقل شده از منابع اهل سنت به مجموعه روایات تحریف را نیز جداگانه در نظر بگیریم، نتیجه حاصل شده با شدت تمام تقویت می‌شود؛ چراکه نسبت به باقیمانده روایات - که به موضوع خاصی ارتباط ندارند - نیز تحلیلی این‌گونه می‌توان ارائه داد که این روایات را نیز غالبان به منظور زمینه سازی برای روایات مورد نظر خود، نقل می‌کردند.

۹۱. در مورد 4 و 9، روایات مربوطه اگرچه در موضوع امامت نیستند، ولی این روایات، اصالتاً شیعی هم نبوده و از مصادر اهل سنت به جوامع حدیث ما راه یافته است.

در اینجا باز هم، قبل از آن که در مقام نتیجه‌گیری نهایی باشیم، بر این نکته تأکید داریم که تنها استنباط فوق، نباید رهنمون ما در جهت انحراف از مسیر حقیقت و رسیدن به نتایجی سطحی و غیرمنطقی باشد.

انگیزه‌های غالیان از طرح مسأله تحریف

این که چه عامل و یا عواملی در ترغیب غلات نسبت به نشر روایات تحریف مؤثر بوده است، امری بسیار مهم و نیاز به آسیب‌شناسی جدی دارد. ما در بررسی خود در این آسیب‌شناسی، به این انگیزه‌ها پرداخته‌ایم و آنها را در ضمن دو دسته انگیزه‌های اصلی و فرعی بررسی می‌کنیم:

انگیزه اصلی (واکنش سیاسی)

به نظر می‌رسد درگیری‌ها و منازعات سیاسی بین گروه‌های شیعه و سنی، غلات را به وادی ادعای تحریف قرآن کشانده است و طرح مسأله تحریف، واکنشی به فضای سیاسی جامعه بوده است. محوریت امامت در اندیشه شیعه، از دغدغه‌های بسیار کهن شیعه است. این اهمیت باعث گردید تا تمام سعی متکلمان امامی بر اثبات این مسأله متمرکز گردد. آنچه که امامیه بر آن پای می‌فشارند، وجود نص مؤید بر تأیید امامت علی \square است؛ به عنوان مثال، برخی آثار جدلی امامیه با معتزله در قرون دوم و سوم نشانگر وجود چنین منازعاتی در این مسأله است.^{۹۲} اثبات امامت حضرت علی \square و رد ادعاهای ارائه شده در اثبات خلافت ابوبکر، عمر و عثمان توسط شیعه شیعه را، در نهایت، در برابر این سؤال متکلمان اهل سنت قرار می‌داد که اگر امامت علی \square امر مهمی است، چرا در قرآن از آن یاد نشده است. بازتاب این مسأله در اندیشه امامیه به صورت پدید آمدن اتهام تحریف به قرآن و مصاحف جمع‌آوری شده در زمان خلیفه اول و سوم جلوه نمود و در سطح افراطی‌تر، به صورت ادبیات مطاعن‌نگاری و خرده‌گیری بر خلفای سه‌گانه ظاهر شد.

پیروان مذاهب غلات، معتقد به تحریف قرآن موجود هستند و می‌گویند تدوین و جمع‌آوری قرآن موجود، در عصر عثمان صورت گرفته و بسیاری از آیات آن، از جمله آیات مربوط به فضایل علی بن ابی‌طالب \square و خاندان وی تحریف و حذف گردیده‌اند و تنها مصحف کامل، همان مصحفی است که به وسیله امام علی \square تدوین یافته و حضرت رسول اکرم \square آن را به دخترش فاطمه بخشیده و این، همان مصحفی است که از امامی به امام دیگر منتقل شده است.^{۹۳} ابن واضح یعقوبی (مورخ معروف شیعی) می‌نویسد:

شیعیان غالی برای از حجیت انداختن عثمان در سال 398 نسخه‌ای از مصحف عبد الله بن مسعود را بر مصحف عثمان ترجیح دادند و این اختلاف، باعث شد که علمای اهل سنت در آن

۹۲. به عنوان نمونه، هشام بن حکم، کتابی را با عنوان الرد علی من قال بامامة المفضول و مؤمن طاق نیز کتابی با همین عنوان (الرد علی المعتزلة فی امامة المفضول) نگاشته است. برای مطالعه بیشتر رک: «شیخ صدوق و نظریه تحریف قرآن»، محمدکاظم رحمتی (کتاب ماه دین، ش 34)

۹۳. تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم هجری، ص 345.

عصر به ریاست فقیه شافعی، ابوحامد اسفراینی محکمه‌ای تشکیل داده و به سوزاندن آن نسخه حکم کنند.^{۹۴}

متکلمان شیعی، با استناد به گزارش‌های تاریخی و همچنین سایر روایات اهل سنت - که جمع‌آوری قرآن را به خلیفه اول و سوم نسبت می‌دهند - از علت از بین بردن مصاحف دیگر جز مصحف عثمان سؤال می‌کنند. استدلال متکلمان شیعه این است که اگر در این مصاحف، چیزی جز همین آیات موجود در مصحف عثمانی نبوده است، چرا باید آنها سوزانده شوند.

مرحوم آیة الله بروجردی نیز در این باره دیدگاه قابل توجهی ارائه کرده‌اند. به عقیده ایشان، کتاب خدا در زمان پیامبر مدون شده بود و روایاتی که از عامه و خاصه درباره تدوین قرآن پس از وفات پیامبر نقل شده، مجعول است. عامه برای بیان فضل ابوبکر و عمر و خدمت آنان به اسلام، احادیث تدوین قرآن در زمان ابوبکر با اشاره عمر را جعل کرده و از سوی آنان، این روایات به خاصه انتقال یافته است. خاصه نیز در مقابل، روایات جمع قرآن به دست حضرت امیر را به گونه‌ای نقل کرده‌اند که از آن انکار حضرت نسبت به خلافت ابو بکر استفاده می‌گردد. البته این گونه روایات را عامه نیز نقل کرده‌اند، ولی به گونه‌ای که از آن خانه‌نشین شدن حضرت و عدم حضور برای بیعت با ابی‌بکر را توجیه کنند.^{۹۵}

مرحوم آیة الله بروجردی، جمع قرآن به دست حضرت امیر را به شدت انکار کرده، می‌فرمودند که روایات را در این زمینه عامه و خاصه جعل کرده‌اند. صدر این احادیث را عامه جعل کرده‌اند تا علت بیعت نکردن آن حضرت را در آغاز توجیه کنند و ذیل آن را خاصه جعل کرده‌اند؛ با این هدف که بر عامه احتجاج کنند که آن حضرت قرآن را جمع‌آوری کرد، ولی حاکمان وقت آن را نپذیرفتند.^{۹۶}

گفته شده که به دلیل تلاش‌های مداوم گروه‌های غلو در داخل جامعه شیعه، تمام مطالب مربوط به این موضوع (تحریف) به شکل شگفت‌انگیزی در نیمه نخست قرن سوم هجری بر مبنای روایات مورد پذیرش رجال اهل سنت شکل گرفت. غلات، تلاش‌های بیشتری در مورد مشابه - که نام علی یا اشاره‌ای به اهل بیت پیامبر می‌توانست در آیه اضافه گردد - انجام دادند؛ به منظور طرح این ادعا که مورد یا مواردی به عمد از قرآن حذف شده‌اند.^{۹۷}

اتان کلبرگ هم می‌نویسد:

بحث درونی و اختلاف در جامعه امامیه نسبت به قرآن تدوین شده در زمان عثمان ره‌آورد تاریخ پیچیده سیاسی و دینی شیعه است. ناامیدی ناشی از شکست علی برای به دست‌گیری خلافت بعد از وفات پیامبر و جانشینان او، ریشه در اتهامات پی در پی علیه سه خلیفه اول بوده است. این روایات ناظر به تحریف و حذف، حتی اگر اکثرش جعلی باشند که حذف‌های عمدی در قرآن صورت گرفته، ناشی از ناامیدی عمیق و بازتابی از دیدگاه‌های میان امامیه است.^{۹۸}

۹۴. تاریخ یعقوبی، ص 197.

۹۵. نه‌ایة الاصول، ص 383-384.

۹۶. الحجة علی فصل الخطاب القول فی ابطال القول بتحریف الكتاب، ص 12-15.

۹۷. «سننیه‌های دیرینه در مورد تحریف قرآن» هفت آسمان، ش 11، زمستان 1383.

۹۸. نکاتی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن»، ص 47.

بر این اساس، برخی مطالب روایات شیعی از روایات اهل سنت گرفته شده است که در آنها گفته شده نام علی در برخی آیات بوده و بر ضد استدلال اهل سنت، مورد استفاده قرار گرفته است. این گونه روایات، مبنایی برای جعل احادیثی قرار گرفت که بر اساس آن ادعا می‌شده نام علی در قرآن ذکر شده است. در واقع، می‌توان گفت که ادعای تحریف قرآن از سوی غالیان، اهمی سیاسی برای تضعیف جبهه مقابل بوده است؛ چرا که آنها از این اخبار در منازعات بین شیعه و سنی استفاده می‌کردند. چنین انگیزه‌ای به صورت جدی در مورد فعالیت‌های غالیان قابل طرح است.

انگیزه‌های فرعی

1. افراط در محبت

اصل پدیده غلو، در میان مردم، از یک منشأ روانی - عاطفی سرچشمه می‌گیرد؛ به طوری که هر فرد یا گروه اجتماعی سعی دارد برای توجیه عقیده خود، آن را از حد خود فراتر وانمود کند. غلو نزد برخی، ناشی از عشق و شیفتگی در حق معشوق است که در نتیجه آن، فرد، ناخواسته در حق معشوق خود و اوصاف و ابعاد وجودی او غلو کرده و این غلو را امری حقیقی و واقعی می‌شمارد. اساس این شگفتی، مبتنی بر برتری معشوق از هر حیث است و اگر عیناً آن را مشاهده نکند، برای او می‌سازد. در روان‌شناسی شخصیت، به این وضعیت نفسانی، «ادراک دلخواه» گفته می‌شود که نوعی روش سازگاری و دفاعی نزد انسان‌هاست.^{۹۹}

در مورد غلات منسوب به شیعه نیز باید گفت که این گروه به دلیل افراط در محبت به این وادی افتاده‌اند؛ چراکه این منشأ روانی - عاطفی در بسیاری از شیعیان ساده‌دل وجود دارد و آنان را وادار به غلو درباره اهل بیت می‌کند و گاهی معجزات و کراماتی به آنان نسبت می‌دهند که واقعیت تاریخی ندارد.^{۱۰۰} در برخی از روایات، حضرت سجاد، علت غلو را دوست داشتن زیاد مطرح می‌کند. آن حضرت می‌فرماید:

یهودیان از بس، عزیر را دوست داشتند، او را پسر خدا دانستند و مسیحیان، نیز، از شدت علاقه به حضرت عیسی \square او را پسر خدا خواندند، در حالی که عزیر و مسیح از آنان برائت جستند و نیز آنان پیروان عزیر و مسیح نبودند. همچنین گروهی از شیعیان، از شدت محبت به ما، ما را از حد خود فراتر بردند، در حالی که نه آنان از ما هستند و نه ما از آنها.^{۱۰۱}

ادعای تحریف قرآن و حذف کلماتی چون اسامی ائمه \square می‌تواند در همین زمینه تحلیل شود؛ با این توضیح که دوستی ائمه \square موجب شده است تا عده‌ای به چنین روایاتی دامن بزنند و با وارد کردن چنین اتهام بزرگی به قرآن، به اهداف عاطفی و غیر عقلایی خود برسند.

محقق عالی‌قدر سلطان الواعظین می‌نویسد:

۹۹. روان‌شناسی شخصیت، ص 98.
 ۱۰۰. غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص 43.
 ۱۰۱. رجال الکشی، ص 79.

عده دیگری از جاعلان حدیث، غلات بوده‌اند که به نام علی □ جعل حدیث می‌نمودند. به خیال فاسد خود، مقام مقدس آن حضرت را بالا بردند؛ از جمله اخبار، این که نقل نموده‌اند: مخالفان حضرت علی □ این قرآن را فاسد نموده‌اند و قرآن حقیقی، خدمت مولی امیر المؤمنین □ بوده است و بعد هم در دست ائمه طاهرين محفوظ است و از دسترس عموم مسلمانان خارج است در زمان ظهور حضرت مهدی □ ظاهر می‌گردد.¹⁰²

2. جهل و ناآگاهی

می‌توان به جهل و ناآگاهی مردم هم به عنوان زمینه‌ای مهم در توسعه و بسط روایات تحریف اشاره کرد؛ چنان که در برخی از روایات شیعه، جهل و ناآگاهی مردم به عنوان یکی از علل غلو ذکر شده است. حضرت امام رضا □ در این مورد بیانی به شرح زیر دارند:

بعضی از مردم ساده‌دل، معجزات و کرامات فراوانی از ائمه □ مشاهده می‌کردند و چون نمونه آنها را از مردم عادی ندیده بودند، تصور می‌کردند که حتماً صاحب این معجزات دارای مقامی برتر از مقام بشری است و به این ترتیب، به خدایی ائمه یا حلول روح خدایی در آنها قایل می‌شدند.¹⁰³

نمی‌توان انکار کرد که غالبان شیعه به گونه‌ای، با ائمه اطهار □ و اصحاب ایشان در ارتباط بوده‌اند و پذیرفتنی است که عظمت معنوی و علمی، کرامت‌های نفسانی، تأثیرات بیانی، قدرت استدلال و رسایی زبان این بزرگواران و اتصال نسبی آنان با پیامبر چه بسا برخی را نسبت به آنان، و البته بر خلاف خواست آنان، دچار انحراف و کج‌فهمی کرده باشد.¹⁰⁴

روش‌های غالبان در طرح مسأله تحریف

شناخت راه‌ها و شیوه‌هایی که در مورد نحوه تأثیرگذاری غالبان در حوزه روایات تحریف به کار می‌گرفته‌اند، مهم است و می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در اینجا به این روش‌ها اشاره می‌کنیم:

1. تأویل باطل

تأویل قرآن از جمله عقاید شیعه است که غالبان برای توجیه عقاید باطل خود و همچنین جذب طرفداران اهل بیت عصمت به سوی خود از آن استفاده کرده‌اند. «تأویل» در لغت، از «أول»، به معنای بازگشت، گرفته شده است.¹⁰⁵ طبق بسیاری از احادیث شیعه، هم آیات قرآن ظاهری دارند و باطنی.¹⁰⁶ به بیان معنای ثانوی آیه، «بطن» می‌گویند که نیازمند تأویل است. ظاهر آنها همان است که همه کس می‌تواند آن را بفهمد، اما باطن قرآن را جز افراد خاصی

۱۰۲. صد مقاله سلطانی، ص 288.

۱۰۳. بحار الانوار، ج 25، ص 271.

۱۰۴. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص 150.

۱۰۵. المفردات فی غریب القرآن، ص 31.

۱۰۶. بحار الانوار، ج 40، ص 94.

نمی‌توانند درک کنند. در بعضی روایات آمده است که خداوند، علم تنزیل (ظاهر قرآن) و تأویل را به پیامبر اکرم ﷺ تعلیم فرمود و آن حضرت این علم را به حضرت علی ﷺ آموختند.^{۱۰۷} در روایات دیگر نیز، ائمه ﷺ بیان کرده‌اند که «ماییم راسخان در علم».^{۱۰۸}

بر این اساس می‌توان گفت چون تأویل در حقیقت، دانستن معنای اصلی آیه و بطن آن است، جز از طریق راسخان در علم - که پیامبر و حضرات معصومان ﷺ هستند - ممکن نیست؛ اما غالیان - که مسلماً از راسخان در علم نبوده‌اند - برای رسیدن به مطامع دنیوی خود و با علم بسیار اندک خود، به سراغ قرآن آمده و آیات بسیاری از آن را بر خواست‌ها، تمایلات و عقاید خود تفسیر کرده‌اند.

برخی متذکر شده‌اند که در *الکافی*، نزدیک به 96 روایت وجود دارند که متضمن تفسیر بیش از یکصد آیه در حق علی و ائمه اطهار ﷺ است و گفته شده است که بیشتر آنها به دور از مدلول الفاظ و شیوه قرآنی‌اند؛ ضمن آن که روایان آنها ضعیف و اهل غلو و متهم به وضع و کذب هستند و نحوه بیان آنها به دور از شأن ائمه اطهار ﷺ است که پخواهند در آیات قرآنی به گونه‌ای دخل و تصرف نمایند که درخشش و رونقش را از بین ببرند و فصاحت و بلاغت معجزه‌گونه آن را مخدوش نمایند.^{۱۰۹}

هرچند نمی‌توان انکار کرد که آیاتی در حق و فضیلت اهل بیت ﷺ وارد شده که مستند و مورد اتفاق مسلمانان است، ولی درایت و تیز اندیشی یک محقق اقتضا می‌کند که این‌گونه روایات را با وسواس بیشتری مورد دقت قرار دهد؛ چنان که یکی از محققان چنین دقتی را به خرج داده است:

امام صادق ﷺ در تفسیر آیه 40 سوره نور فرمود: **كُتِلِمَاتٍ فِي بَحْرِ نُجَيٍّ**، یعنی خلیفه اول و دوم، **يَغْتَسَاهُ مَوْجٌ**، یعنی خلیفه سوم، و **ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ**، یعنی معاویه و ابی‌سفیان و بنی‌امیه، **مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا**، یعنی اگر خداوند برای کسی امامانی را از فرزندان فاطمه ﷺ قرار ندهد، **فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ**، یعنی در قیامت امامی نخواهد داشت.^{۱۱۰}

این محقق در توضیح این روایت می‌نویسد:

چهبسا بتوان روایت‌هایی را در این باره به صورت نزدیک و موافق منطق و عقل، تأویل و تفسیر کرد، اما این روایت و امثال آن هیچ تأویلی نمی‌پذیرد و نمی‌توان اشکالات و عیوب آنها را نادیده گرفت؛ چرا که این تفسیر منسوب به امام، اول این‌که، به دور از ظاهر آیه است و دوم این‌که مورد تأیید شیوه قرآنی نیست، و سوم این‌که، بسیار دور از شخصیت و شأن‌الای امام است که با این تعبیرات به دور از تأیید نقل و عقل و به دور از منطق و روش ائمه اطهار ﷺ، آیه را به خلفای سه‌گانه حمل کند. علاوه بر این‌که، سند این روایت، سهل‌بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمون، از عبد الله بن عبد الرحمن اصم، از عبد الله بن قاسم، از صالح بن سهل همدانی است که همه متهم به ضعف، غلو، کذب و دست در احادیث اهل بیت ﷺ هستند.^{۱۱۱}

۱۰۷. همان، ج 92، ص 97.

۱۰۸. همان، ص 92.

۱۰۹. *الموضوعات في الآثار و الاخبار*، ص 314 - 316.

۱۱۰. *الکافی*، ج 1، ص 195.

۱۱۱. *الموضوعات في الآثار و الاخبار*، ص 293.

2. نقل روایات سنی

یکی از علل پیدایش و گسترش روایات تحریف، مسأله انتقال روایت اهل سنت به مجموعه روایات شیعه است؛ اما در مورد این که این انتقال، چگونه صورت پذیرفته است، باید گفت علاوه بر عامل حسن علما می توان به نقش غالیان در این زمینه نیز اشاره کرد. غالیان برای تقویت دیدگاه‌های خود در مورد ادعای تحریف قرآن، اخبار ساخته زنادقه در مکتب اهل سنت را نیز به مجموعه روایات خود، افزودند. از دیدگاه علامه عسکری، غالیان نقش مؤثری در راه‌یابی مسأله اختلاف قرائات موجود در مکتب خلفا به مکتب اهل بیت \square داشته‌اند.^{۱۱۲}

محقق دیگری نیز می‌نویسد:

عامل دیگر - که ظاهراً در ورود این نوع احادیث به ادبیات شیعی سهم داشته - علاقه خاص پیروان برخی جریانات الحادی غلو در میان فرقه‌های شیعه بوده است. غلات از این اخبار در منازعات بین مذهبی با شیعیان معاصر معتدلشان بهره‌برداری کرده‌اند. بسیاری از روایات سنی درباره تحریف قرآن به واسطه راویان حدیثی چون احمد بن محمد سیاری، محمد بن حسن بن جمهور عمی بصری، مفضل بن عمر جعفی، یونس بن ظبیان و منخل بن جمیل بن کوفی به ادبیات شیعه وارد شده بود. همه این افراد به خاطر آرای غلو و گرایش‌های الحادی معروف بودند و به دلیل همین نظریات از جریان غالب تشیع در زمانشان و همچنین در بعد، کنار نهاده شده بودند.^{۱۱۳}

به طور نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

عن ابی عبد الله \square قال: هكذا انزل الله «لقد جائكم رسول من انفسنا عزیز علیه ما عنتنا حریص علینا بالمومنین رونف رحیم».^{۱۱۴}

ملاحظه می‌شود که روایت مذکور، کلمات «انفسکم»، «عنتم» و «علیکم» را در آیه آخر سوره توبه به «انفسنا»، «عنتنا» و «علینا» تغییر داده است و این تغییر، از نظر مفهومی، در ارتباط با عقاید غلات معنا پیدا می‌کند. علامه عسکری در مورد این روایت می‌نویسد:

روایت مذکور در *الکشاف* (ج 2، ص 223) هم آمده است و بنابراین می‌توان گفت که برخی از غلات، این قرائت را از مکتب خلفا گرفته و سندی برای آن ساخته و به امام صادق \square نسبت داده‌اند و آن‌گاه کلینی، این روایت را از سهل بن زیاد غالی در کتاب *الکافی* آورده است.

3. جعل و تصرف

پدیده جعل، شاخصه مهمی است که باید در ارتباط با فعالیت‌های غالیان، مورد توجه جدی قرار گیرد. البته شاید برخی، جعل حدیث به معنای این که جعل کننده، تمام متن حدیث را با معانی و الفاظ آن ساخته

۱۱۲. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج 3، ص 246.

۱۱۳. مکتب در فرآیند تکامل، ص 45.

۱۱۴. الکافی، ج 3، ص 428.

و برای آن سندی درست کند، نوعی خیال‌پردازی بدانند، اما باید اعتراف کرد که در میان روایات تحریف هم، روایاتی وجود دارد که غالبان آن را جعل کرده‌اند و سپس به مصادر روایی ما راه یافته‌اند.^{۱۱۵}

برای نمونه، احمد بن محمد بن ابی نصر نقل می‌کند که موسی بن جعفر □ به من مصحفی داد و فرمود: در آن نگاه نکن! من آن را باز کردم و سوره □ **لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا** □ را در آن خواندم. در لابه‌لای آن هفتاد تن از قریشیان را با نام و نشان دیدم. آن‌گاه، امام □ پیام فرستاد که مصحف را باز بفرستم.^{۱۱۶} گفته شده که این حدیث از ساخته‌های اهل غلو است و در جعلی بودن این حدیث، همین بس که امام □، مصحف را به کسی بدهد، اما به او بگوید، در آن نگاه مکن، که این کاری عبث است، و بر فرض اگر چنین کتابی وجود داشته، باید از میراث ائمه □ باشد؛ پس چگونه امام □ این میراث مهم را به فردی که خویشتن‌دار نیست می‌سپارد؟!^{۱۱۷}

شاهد مهمی برای جعل و دست بردن در احادیث، حدیث زیر است. عیاشی از علی بن حسن بن فضال، از حمران بن اعین روایت نموده است که حکم بن عتیبه نقل نموده که وی روایتی از امام سجاد روایت نموده و در آن از علم علی □ در آیه‌ای سؤال شده است. چون از او در مورد این روایت سؤال نمودم، پاسخ من را نداد. حمران بن اعین خود به نزد امام باقر رفته و از ایشان در این مورد صحت آنچه که از حکم به روایت دیگران شنیده بود، سؤال نمود. حکم گفته بوده است که منزلت علی همچون منزلت جانشین سلیمان و موسی است در حالی که او نبی یا رسول نبوده است. در تأیید مدعای خود، حکم آیه‌ای را این‌گونه تلاوت کرده است «و ما ارسلناک من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث». حمران بعد از این نقل می‌گوید که امام باقر از چنین قرائتی تعجب نمودند (فحجب ابو جعفر).^{۱۱۸}

صورت دیگر این روایت چنین است: «حمران بن اعین گفته است که به نزد امام باقر رفتم و به او گفتم که حکم بن عتیبه برای ما حدیثی از امام سجاد نقل کرده است که علم علی در آیه‌ای از قرآن مورد اشاره قرار گرفته است و ما آن را پنهان می‌داریم و آیه را به صورتی که در روایت قبلی ذکر شده، نقل کرده است.^{۱۱۹}

کلینی این روایات را به صورت دیگری آورده است. وی از قول حمران بن اعین نقل کرده است که وی گفته به نزد امام باقر رفتم. امام به من فرمود که علی فردی محدث بوده است. از نزد حضرت که خارج شدم، پیش یاران خود رفتم و به آنان گفتم که سخن شگفتی را می‌خواهم برای شما بیان کنم. آنان از من پرسیدند این سخن چیست؟ با آنان گفتم که از امام باقر شنیدم که ایشان گفتند علی محدث است. آنان از من خواستند که به نزد امام رفته و معنای محدث بودن علی را جویا شوم. بار دیگر به نزد امام رفتم و به ایشان گفتم که اصحاب من خواسته‌اند که از شما درباره معنای محدث بودن علی سؤال کنم. امام پاسخ دادند که ملکی با وی سخن می‌گوید. به امام گفتم: مگر علی پیامبر است؟ امام دست خود را

۱۱۵. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۴۶.

۱۱۶. الکافی، ج ۸، ص ۵۲-۵۳.

۱۱۷. پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ص ۳۰۳-۳۰۴.

۱۱۸. رجال الکشی، ص ۱۱۷.

۱۱۹. همان، ص ۱۷۷.

تکان داد و گفتند «أو كصاحب سليمان أو كصاحب موسى أو كذی القرنين».^{۱۲۰} مقایسه این روایت‌ها نشان می‌دهد که راویان، گاه مطالب شنیده شده از دیگران را به احادیث خود اضافه می‌کرده‌اند.

4. نقل روایات مشابه و متشابه

غالیان، روایات صحیحی را که نزدیکی معنایی زیادی با حوزه تحریف قرآن می‌توانست داشته باشد، به گونه‌ای نقل می‌کردند که دلالت بر تحریف به نقصان را در پی داشته باشد. به عبارت دیگر، با دخالت دادن برداشت غالیانه خود در این‌گونه روایات، این دسته روایت را با خود همراه می‌کردند.

پیش‌تر به این نکته اشاره شد که عالمان امامی در تفسیر آیات، تفسیر آیه را در ضمن تفسیر وارد می‌کردند. اما تفاسیری این‌گونه می‌توانست این گمان را پدید آورد که عبارت داخل شده در آیه، بخش حذف شده از آیه بوده است. حتی از این طریق، این امکان وجود داشته که روایات جدیدی دال بر تحریف جعل شده باشد که اساساً ناظر به تحریف نبودند. این روایات می‌توانست مورد توجه جریان غلو در میان امامیه قرار گیرد که می‌توانستند با مستمسک قرار دادن این روایات، ادعای تحریف قرآن را مطرح کنند. این عمل با تغییرات ساده‌ای در نقل متون کهن‌تر تفسیری امامی می‌توانست رخ دهد.

غالیان تمامی روایاتی را که به نحوی می‌توانست مؤید نظریات آنها باشد - مثل روایات اختلاف قرائت - نقل می‌کردند تا در پرتو آنها، بتوانند روایات جعلی و معشوش خود را نیز نشر دهند. در این زمینه، حتی روایاتی را نقل می‌کردند که ارتباطی با اهداف آنها نداشت، ولی زمینه را آماده می‌کرد تا اذهان جامعه نسبت به سایر روایاتی را که به مقتضای غلوشان نقل می‌کنند، مشکوک نشده و مورد قبول، واقع شود.^{۱۲۱}

نتیجه

در بیان نتیجه، تأکید بر این نکته ضروری است که «بررسی نقش غالیان در روایات تحریف قرآن» ارتباط تنگاتنگی با مبنای ما در چگونگی شکل‌گیری نظریه تحریف دارد. با این توجه، نقش غالیان با توجه به هر یک از سه دیدگاه قابل طرح، به صورت زیر قابل استنتاج است:

الف. دیدگاه اول

این دیدگاه - که بیشتر از سوی خاورشناسان مطرح گردیده است - مدعی است که امامیه در گذر از دوره غیبت صغرا در نظر خود درباره عدم تحریف قرآن تغییراتی را پذیرفته است. ادعا این است که امامیه، حداقل بخش اعظمی از آن، در دوره قبل از غیبت صغرا به تحریف قرآن و نقصان و حذف برخی آیات اعتقاد داشتند. تنها با شروع غیبت کبرا، لزوم تجدید نظر در این مسأله شکل گرفت و در نهایت، عقیده به وثاقت قرآن و عدم تحریف آن پدید آمد و عقیده غالب بین امامیه گردید.

۱۲۰. الكافي، ج ۱، ص ۲۷۱.

۱۲۱. القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۳، ص ۴۶۶.

بر اساس این مبنا، غالیان نمی‌توانند جایگاه مؤثری در حوزه روایات تحریف داشته باشند. از دید صاحبان این تفکر، اندیشه عدم تحریف تنها مربوط به سده‌های اولیه تاریخ فکری شیعه است و حداکثر، آن است که بپذیریم اعتقاد به عدم تحریف، به صورت تقیه از طرف عالمان شیعی مطرح شده است. لذا قبول این اندیشه، دیگر سهمی برای غالیان باقی نمی‌گذارد؛ چرا که وقتی اصل پدیده تحریف به خود شیعه نسبت داده شود، دیگر جایی برای طرح نقش غالیان منتسب به شیعه باقی نمی‌ماند.

اتان کبرگ می‌نویسد:

گروهی از اندیشمندان شیعی صدر نخست، معتقد به یک گروه افراطی (غالیان) یا دیگر فرق غلات وابسته بوده‌اند؛ گروهی که بعدها در اندیشه امامی تأثیراتی نهاد با این وجود بسیاری از افکار غالیان رد شده است. اگرچه آگاهی‌های ما درباره غالیان مبتنی بر منابع مخالفان آنهاست، اما تا حدی به عقاید آنها از طریق کتاب *الفرق الشیعیة*، نوشته ابو محمد حسن بن موسی نوبختی و کتاب *المقالات و الفرق*، نوشته سعد بن عبد الله اشعری قمی دست می‌یابیم. در وصف عقاید اظهار شده از سوی غالیان توسط نوبختی و سعد بن عبد الله قمی هیچ خبر خاصی نسبت به تردید صحت مصحف عثمانی درج نشده است. یک دلیل محتمل این است که چنین مسأله‌ای جایگاه اصلی در عقاید غالیان نداشته است.^{۱۲۲}

ب. دیدگاه دوم

ادبیات جدلی و نقش آن در شکل‌گیری نظریه تحریف، دیدگاهی است که اصل آن از آیه الله العظمی بروجردی است و محقق ارجمند حسین مدرسی طباطبایی نیز در مقاله‌ای آن را مدلل نموده است؛ به این ترتیب که ماهیت نظریه تحریف قرآن را برخاسته از ادبیات جدلی امامیه در مبحث امامت دانسته‌اند. بر این اساس، نظریه تحریف قرآن برخاسته از مباحث کلامی بین شیعه و اهل سنت در مسأله اثبات امامت حضرت امیر و رد ادعاهای ارائه شده در اثبات خلافت ابوبکر، عمر و عثمان مبتنی بر اجماع امت بوده و به خودی خود فاقد اصالت است؛ چنان‌که بخش گسترده‌ای از احادیث دال بر تحریف، در حقیقت، تفاسیر داخل شده توسط فقها و علمای امامیه در تفسیر آیات است.

نظریه تحریف قرآن - که بخشی از آن بازتاب نظریات امامیه نسبت به خلافت است - هم از سوی متکلمان امامی در مقام ساکت نمودن حریفان در مباحث کلامی مورد استفاده بود و هم از سوی غالیان به عنوان آن که یاد صریحی از نام علی علیه السلام در قرآن بوده، مطرح بوده است. عاملی که باعث تداول این احادیث بود، تلاش امامیه در اثبات امامت بلافصل علی علیه السلام بوده است. بخش مهمی از این مسأله را باید در مصحف امام علی جستجو کرد. افضلیت علی علیه السلام در تمامی شؤون، نکته‌ای است که امامیه در استناد آن در اثبات امامت حضرت تأکید فراوانی دارد. از سوی دیگر، اعتقاد امامیه بر وجود چنین مصحفی در طول تاریخ با این نظر همراه بوده که در آن مصحف، تفسیر آیات نیز نگاشته شده است. بخشی از روایات موجود در کتب امامیه بازتاب دهنده دیدگاه‌های کلامی و بخشی بازتاب دهنده تفاسیر کهن امامی و

۱۲۲. «نکاتی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن»، ص ۴۳.

برخی نمایانگر اعتقاد غالیان است. بنابراین، بر اساس این دیدگاه، غالیان به عنوان ابزاری برای انتقال روایات تحریف به مجموعه احادیثی شیعه مطرح هستند.

ج. دیدگاه سوم

این دیدگاه را می‌توان نظر غالب عالمان شیعی قلمداد کرد. اعتقاد به عدم هرگونه تحریف در قرآن، در این دیدگاه به گونه‌ای شمول دارد که گذشته از آن که مرزی بین قرون اولیه و متأخر ایجاد نمی‌کند، با قاطعیت تمام، در مقابل هرگونه روایتی که دلالت بر تحریف داشته باشد مقاومت می‌کند. بر این اساس، تمامی توجیه‌ها و راه‌حلهایی که برای رفع اتهام تحریف نسبت به روایات تحریف صورت گرفته، تنها در مورد اندکی از آن روایات که سند آنها، مقبول باشد، راهگشا خواهد بود؛ چرا که ضعف سندی، از هویداترین شاخصه‌های روایات تحریف است.

از مجموع بیش از هزار روایتی که موهوم تحریف‌اند، تعدادی نزدیک به دو سوم (613 روایت) از طریق غالیان نقل شده است. معنادار بودن این رقم، انگیزه‌ای جدی برای بررسی نقش غلات در روایات تحریف تلقی می‌گردد و تحقیق حاضر نیز با همین انگیزه تدوین یافته است، ولی باید توجه داشت که تعیین هر گونه نقشی برای غلات در این تحقیق، با صرف نظر کردن از نقش سایر گروه‌ها و راویان ضعیف و فاسد صورت گرفته است.

همسویی عقاید و انگیزه‌های غلات با موضوعات مطرح شده در روایات تحریف، نقش غلات در توسعه، ترویج و احیاناً جعل روایات تحریف را پررنگ‌تر می‌کند. این مسأله، از آن جهت حایز اهمیت است که می‌بینیم روایات مربوط به فضایل اهل بیت □ با روایات تحریف، هم‌خوانی زیادی دارند؛ اگرچه این امر به تنهایی نمی‌تواند موجب انکار کلی نسبت به فضایل مطرح شده گردد، اما این نتیجه را در پی دارد که ما در برخورد با این گونه روایات، با دقت و وسواس بیشتری عمل کنیم.

نقش غالیان، بر اساس این دیدگاه، هیچ‌گاه یک نقش مطلق تلقی نمی‌گردد. به عبارت دیگر، غالیان با همه اوصاف و انگیزه‌هایی که برای آنان ترسیم شده است، در همان محدوده معین شده در این تحقیق در پیدایش و گسترش روایات تحریف مؤثر بوده‌اند. این بدان معناست که گذشته از مشکل سندی بسیاری از این روایات نباید به تفسیری بودن بسیار دیگری از آنها بی‌توجه بود. البته نوع تلقی از این روایات تفسیری نیز می‌تواند به نوعی مرتبط با عملکرد غالیان محسوب گردد. لزومی ندارد که ایفای نقش غالیان را فقط در پدیده‌هایی چون وضع و جعل پیگیری کنیم. چه بسا ترویج روایات متشابهی که به نحوی می‌توانسته مؤید اندیشه‌های غالیان باشد، به همراه برداشت‌هایی نادرست، از جمله این تأثیرات محسوب گردد. این تأثیرات می‌تواند تا آنجایی هم پیش رفته باشد که بتوانیم تصرف‌های لفظی در متن این روایات (مثل اضافه کردن عباراتی چون هکذا نزلت، علی خلاف ما انزل الله، نزل جبرئیل بهذه الآیة هکذا) را معلول این تأثیرات بدانیم.

- *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: میرداماد - محمد باقر حسینی - سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت، 1404ق.
- *الاعتقادات*، شیخ صدوق، تحقیق: عصام عبدالسید، [بی جا]، [بی تا].
- *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم 1403ق.
- *البيان في تفسير القرآن*، سید ابوالقاسم خویی، بیروت: دار الزهراء، [بی تا].
- *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، مجید معارف، [بی جا]، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، دوم، 1376ش.
- *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری*، رسول جعفریان، قم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، 1369ش.
- *تاریخ شیعه و فرقه های اسلامی تا قرن چهارم هجری*، محمد جواد مشکور، تهران: اشراقی، سوم، 1362ش.
- *تاریخ الیعقوبی*، احمد بن محمد بن واضح یعقوبی، بیروت، [بی تا]، 1960م.
- *تهذیب الاصول*، امام خمینی، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
- *حقایق هامه حول القرآن الکریم*، سید جعفر مرتضی عاملی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی [بی تا].
- *الخصال*، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، [بی جا]، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه، [بی تا].
- *رجال الطوسی*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1415ق.
- *رجال النجاشی*، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم، 1416ق.
- *روانشناسی شخصیت*، علی اکبر سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چهارم، 1357ش.
- *شرح نهج البلاغه*، عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا، دار الاحیاء الکتب العربیه، [بی تا].
- *الشیعة و القرآن*، احسان الہی ظہیر، لاهور: اداره ترجمان السنہ، 1403ق.
- *صیانة القرآن من التحریف*، محمدهادی معرفت، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، 1413ق.
- *غالیان: کاوشی در جریانها و برآیندها*، نعمت الله صفری فروشانی، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، 1380ش.

- *فرق الشیعه*، ابومحمد حسن بن موسی نوبختی، نجف: مکتب الحیدریه، چهارم، 1388ق.
- *فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب*، حسین نوری طبرسی، چاپ سنگی، کتابخانه تخصصی حدیث.
- *الفهرست*، محمد بن حسن طوسی، قم: موسسه النشر الاسلامی، 1417ق.
- *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، سید مرتضی عسکری، تهران: دانشکده اصول الدین، 1378ش.
- *الکافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بی جا، دار الکتب الاسلامیه، سوم، 1388ق.
- *کلیات فی علم الرجال*، جعفر سبحانی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، 1410ق.
- *مجمع البیان*، فضل بن حسن طبرسی، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415ق.
- *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، محمدباقر مجلسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1363ش.
- *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، سید ابوالقاسم خویی، [بی جا]، مرکز النشر الثقافه الاسلامیه، پنجم، 1413ق.
- *معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعه الامامیه*، محمد بهبودی، [بی جا]، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، 1362ش.
- *المفردات فی غریب القرآن*، حسین بن محمد (راغب) اصفهانی، تهران: المکتبه الرضویه، [بی تا].
- *المقالات و الفرق*، سعد بن عبدالله اشعری قمی، تصحیح: محمدجواد مشکور، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، دوم، 1361ش.
- *مکتب در فرآیند تکامل*، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: هاشم ایزدپناه، نیوجرسی: موسسه انتشاراتی داروین، 1375ش.
- *من لایحضره الفقیه*، شیخ صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین، دوم، 1404ق.
- *الموضوعات فی الآثار و الاخبار*، هاشم معروف حسنی، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، 1407ق.
- «بررسی و نقد روایات تحریف»، محسن بیات، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تربیت مدرس، 1373ش.
- «شیخ صدوق و نظریه تحریف قرآن»، محمد کاظم رحمتی، کتاب ماه دین، ش 34 - 35.
- «نکاتی چند درباره موضع امامیه در خصوص قرآن»، اتان کلبرگ، ترجمه: محمدکاظم رحمتی، کتاب ماه دین، ش 34 و 35.